





سخن رهبری

در تمام مراحل زندگی یک جامعه و یک فرد، تقوا از ضروری ترین نیازهاست و در تمام دوران، دوران مبارزه و پیروزی، هنگام جهاد، هنگام سازندگی و در مراحل مختلف، برای جامعه‌ی دینی و ملت مسلمان، تقوا ضروری است. امروز که ما بعد از دوازده سال از پیروزی، تجربه‌های باارزشی در اختیار داریم، راه را تا حدود زیادی شناخته‌ایم، هدف‌ها را در قالب مشخص و معینی تصویر کرده‌ایم و به سمت آن حرکت می‌کنیم، شاید بشود گفت که بیشتر از همیشه، به تقوا احتیاج داریم. تقوا چیست و چگونه می‌شود در ابعاد مختلف زندگی، با تقوا بود؟ تقوا، عبارت است از اجتناب و پرهیز از خطا و گناه و اشتباه و آلودگی و ناپاکی و انحراف از راه و پیروی از هوس‌ها، و دل سپردن به خط مستقیم تکلیف و وظیفه. در میدان‌های مختلف، همه باید با تقوا باشند تا موفق بشوند. تقوا، شرط توفیق در هر راهی است؛ مخصوص دین هم نیست؛ منتها تقوای دینی، روشن و واضح و شیرین و خوش عاقبت است.

خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران

۱۳۶۹/۱۱/۱۹





اثر تقوا در کار فرهنگی

حجت الاسلام والمسلمین
سعید معمار منتظرین



مؤسسه خدمات مشاوره‌ای
جوانان و پژوهش‌های اجتماعی

سرسنانه معمار منتظرین، سعید، ۱۳۴۴ / عنوان و نام پدیدآور: اثر تقوا در کار فرهنگی برگرفته از سخنان سعید معمار منتظرین / تهیه و تدوین شورای علمی مرکز مشاوره جوانان آستان قدس رضوی و پژوهش‌های اجتماعی؛ برای آموخته خدمات مشاوره‌ای جوانان و پژوهش‌های اجتماعی آستان قدس رضوی / مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱. / مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص، ۱۲×۲۱ س.م.

شابک: ۶-۲۶-۰۰۲۹۹۰-۰۰۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست نویسی: فیبا / یادداشت: کتابنامه. / موضوع: معمار منتظرین، سعید، ۱۳۴۴ - پیام‌ها و سخنرانی‌ها / موضوع: تقوا / شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی / شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. / موسسه خدمات مشاوره‌ای جوانان و پژوهش‌های اجتماعی / شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. / موسسه خدمات مشاوره‌ای جوانان و پژوهش‌های اجتماعی. / شورای علمی

رده بندی کنگره: BP۵۵۳/۳/۶۵۲ الف ۲۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره کتابشناسی ملی: ۲۹۰۸۴۶۸

۱۰۵ اثر تقوا در کار فرهنگی

زیر نظر شورای علمی

حجت الاسلام والمسلمین سعید معمار منتظرین

بازنویسی: اکرم عطایی زاده

ویرایش ادبی: سمانه خمسه‌ای

طرح جلد: رضا نبی زاده

صفحه آرای: محسن جعفری

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

انتشارات قدس رضوی

شابک: ۶-۲۶-۰۰۲۹۹۰-۰۰۶۰۰-۹۷۸

تمامی حقوق محفوظ است.

مؤسسه خدمات مشاوره‌ای جوانان و پژوهش‌های اجتماعی

نشانی: مشهد، خیابان گلستان شرقی، شماره ۹۰

تلفن: ۰۵۱۱-۸۵۱۳۶۸۲-۸۵۱۳۵۸۰

نماین: ۰۵۱۱-۸۵۱۴۹۰۰

بازرگانی: ۰۵۱۱-۸۵۳۹۱۷۱

مرکز شجر: ۰۵۱۱-۲۲۱۲۳۵۷

فهرست

پیش‌گفتار / ۷

مقدمه / ۱۱

فصل اول: تحلیل تقوا / ۱۵

فصل دوم: صفات متقین در نهج البلاغه / ۲۹

فصل سوم: آثار تقوا / ۴۷

فصل چهارم: پیامدهای بی‌تقوایی / ۶۵

فصل پنجم: عوامل تقویت تقوا / ۷۵

فصل ششم: تقوا و اخلاص در فعالیت‌های

فرهنگی / ۹۱

کتاب‌نامه / ۱۰۱



فرهنگ یک ملت، بستر اصلی زندگی انسان و شامل ذهنیات و اندیشه‌ها، ایمان و باورها، آداب و سنت‌ها و ذخیره‌های فکری و ذهنی آن ملت است.

رشد فرهنگی هر جامعه به اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی مفید و مؤثر نیاز دارد. کار فرهنگی، مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و امور مشخص در محدوده‌ی یک برنامه را در برمی‌گیرد که به تحقق یک هدف فرهنگی در یک اجتماع منجر شود و افکار، احساسات و رفتار اعضای آن اجتماع را تحت تأثیر قرار دهد. اجرای این‌گونه فعالیت‌های فرهنگی، نیازمند آموزش‌های ویژه، برنامه‌ریزی‌های مدون و نیز مستلزم فکر و اندیشه و بهره‌گیری از روش‌های علمی است.

گرچه برای تمامی فعالیت‌های فرهنگی نسخه‌ی واحدی تجویز نمی‌شود و هر شکل باید متناسب با اهداف خود از تکنیک‌های

ویژه‌های استفاده کند، اما رسیدن به آرمان‌های فرهنگی جز در سایه‌ی همین آموزش‌ها محقق نخواهد شد.

به فرموده‌ی مقام معظم رهبری اهمیت کار فرهنگی در آن است که هوشمندانه، گزیده شده و دارای انتظام باشد.^۱

با عنایت به جایگاه رفیع تشکل‌های فرهنگی و تأثیرات مثبت آن‌ها در جامعه، می‌توان برای تشکل‌های فرهنگی کارکردهای متعددی تعریف کرد. از جمله:

* تأثیر مثبت در پیشرفت و توسعه‌ی فرهنگی کشور

* فراهم ساختن زمینه و بستر رشد، شکوفایی و پرورش استعدادهای جوانان

* حفظ و ثبات ارزش‌های دینی و هنجارهای اجتماعی و انتقال آن به نسل‌های بعدی

* شناخت، سازماندهی، و تربیت نیروهای متعهد و مؤمن

در این میان با توجه به تنوع و گستردگی فعالیت‌های فرهنگی در تشکل‌های اسلامی مردم‌نهاد، توسعه‌ی فعالیت‌های آموزشی در این

بخش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مؤسسه خدمات مشاوره‌ای، جوانان و پژوهش‌های اجتماعی آستان قدس رضوی با درک این ضرورت براساس فرآیند شناسایی، سازماندهی، آموزش، حمایت و مشارکت با تشکل‌های فرهنگی، به برگزاری دوره‌ها و برنامه‌های آموزشی، فرهنگی در این زمینه اقدام کرده است. از میان این فعالیت‌ها می‌توان به برگزاری دوره‌های آموزشی بلندمدت تربیت مدیر فرهنگی، دوره‌های آموزشی میان‌مدت، شامل کارگاه‌ها و کمیسیون‌های آموزش ارتقایی فعالان و مدیران کانون‌های فرهنگی، دوره‌های آموزشی کوتاه‌مدت از قبیل دوره‌ی ویژه‌ی مدیران و فعالان کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد کشور و دوره‌ی آموزشی ویژه‌ی مدیران اشاره کرد.

امید است مجموعه آثاری که با هدف عمق بخشیدن و معرفت‌افزایی در سطح فعالان فرهنگی کشور در این مرکز تهیه شده است، برای رشد فعالیت‌های فرهنگی و تمامی دست‌اندرکاران این حوزه، راهگشا باشد.



مقدمه

«...وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ
 يَاكُم أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ...»

«... و ما به کسانی که پیش از شما به آنان
 کتاب داده شده و [نیز] به شما سفارش کردیم
 که از خدا پروا کنید...» (سوره ی نساء، آیه ی
 ۱۳۱)

بیشترین موضوعی که پروردگار در قرآن کریم
 به آن سفارش فرموده، **تقوا** و متعلقات آن است
 که عبارتند از:

- ۱- تقوا از خداوند: «...وَاتَّقُوا اللَّهَ...»^۱
 - ۲- تقوا از آتش: «وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ»^۲
 - ۳- تقوا از فتنه: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً...»^۳
 - ۴- تقوا از روز قیامت: «وَاتَّقُوا يَوْمًا...»^۴.
- در اهمیت تقوا همین بس که مولای متقیان
 امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنان خود هیچ

۱. سوره ی بقره، آیه ی ۱۹۴.

۲. سوره ی آل عمران، آیه ی ۱۳۱.

۳. سوره ی انفال، آیه ی ۲۵.

۴. سوره ی بقره، آیه ی ۴۸.

امری را به اندازه‌ی تقوا مورد تأکید قرار نداده و در باره‌اش سخن به میان نیاورده‌اند.

از دیدگاه آن حضرت هیچ عزت و کرامتی چون تقوا نیست^۱ و هیچ عملی - هر چند اندک - اگر آمیخته با تقوا نباشد، کم نیست^۲؛ دیگر این که تقوا کلید هر در بسته و ذخیره‌ی معاد است^۳؛ هیچ فضیلت و خصلتی، حتی ایمان نمی‌تواند جایگزین تقوا شود^۴؛ و هر که خواهان سعادت و کامیابی در جهان آخرت است، باید تقوا را پیشه‌ی خود سازد^۵؛ از این رو «خوشا به حال کسی که تقوا را ملازم خویش گرداند.»^۶

این همه تأکید بر تقوا نشان‌دهنده‌ی این است که هیچ فضیلت، نیکی و کمالی جز تقوا آدمی را در راه رسیدن به کمال نهایی او که همانا رسیدن

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳، «لَا كَرَمَ كَالْتَقْوَى».

۲. همان، حکمت ۹۵، «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى...».

۳. همان، خطبه‌ی ۲۳۰، «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةُ مَعَادٍ».

۴. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۶۸، ح ۵۸۳۶ «التقوى لا عوض عنه ولا خلف فيه».

۵. همان، ص ۸۲۹، ح ۸۸۹۵، «مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هِمَّتَهُ بَلَغَ مِنَ الْخَيْرِ غَايَةَ أُمْنِيَّتِهِ».

۶. همان، ص ۵۴۵، ح ۵۹۳۲ «طُوبَى لِمَنْ أَشْعَرَ التَّقْوَى قَلْبَهُ».

به مقام قرب پروردگار است، سود نمی‌بخشد و او را به رستگاری ابدی نمی‌رساند.

در این مجموعه سعی شده است با توجه به تأکیدهایی که آمده است، از زوایای مختلف به موضوع تقوا پرداخته شود و آثار تقوا، عوامل تقویت‌کننده‌ی آن و پیامدهای بی‌تقوایی از منظر فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. در انتها نیز به تقوا و مباحث پیرامون آن در فعالیت‌های فرهنگی پرداخته شده است.

فصل اول



تحليل تقوا

«تقوا» به چه معناست؟ آیا تقوا همان پرهیزکاری است؟
 علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان و به تبع ایشان شهید مطهری مانند نظر راغب اصفهانی، تقوا را به معنای «خویشتن نگهداری» بیان کرده‌اند.

شهید مطهری در این باره می‌گوید: «این کلمه از ماده‌ی «وَقَى» است که حفظ، صیانت و نگهداری معنا می‌دهد، معنای «إِتْقَاء» نیز احتفاظ است، ولی تاکنون دیده نشده که در ترجمه‌های فارسی، این کلمه را به صورت حفظ و نگهداری ترجمه کنند. در ترجمه‌های فارسی اگر این کلمه به صورت اسم استعمال شود، مانند کلمه‌ی تقوا و یا کلمه‌ی متقین، به پرهیزکاری ترجمه می‌شود. برای مثال در ترجمه‌ی «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ» گفته می‌شود برای پرهیزکاران هدایت

است و اگر به صورت فعلی استعمال شود، به ویژه اگر فعل امر باشد و متعلقش ذکر شود، به معنای خوف و ترس ترجمه می‌شود. مثلاً در ترجمه‌ی «إِتَّقُوا اللَّهَ» یا «إِتَّقُوا النَّارَ» گفته می‌شود: از خدا بترسید.

البته کسی مدعی نشده که معنای «تقوا» ترس یا پرهیز و اجتناب است بلکه چون دیده شده لازمه‌ی صیانت، ترک و پرهیز است. همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری، با ترس از آن امور ملازم است، چنین تصور می‌شود که این ماده به صورت مجاز در بعضی موارد به معنای پرهیز و در موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است.

البته هیچ مانعی وجود ندارد که این کلمه مجازاً به معنای پرهیز و یا به معنای خوف استعمال بشود، اما از طرف دیگر موجب و دلیلی هم نیست که تأیید کند از این کلمه یک معنای مجازی مثل ترس یا پرهیز قصد شده است.

چه موجبی است که بگوییم معنای «إِتَّقُوا اللَّهَ» این است که از خدا بترسید و معنای «إِتَّقُوا النَّارَ» این است که از آتش بترسید؟ بلکه معنای این گونه جمله‌ها این است که خود را از گزند آتش حفظ

کنید و یا خود را از گزند کیفر الهی محفوظ دارید.»^۱
 بنابراین ترجمه‌ی صحیح کلمه‌ی تقوا «خود
 نگهداری» است که همان ضبط نفس است و متقین
 یعنی «خود نگهداران».

راغب^۲ در کتاب مفردات القرآن می‌گوید: «وقایه
 عبارت است از محافظت چیزی از هر چه به او زیان
 می‌رساند و تقوا یعنی نفس را در وقایه قرار دادن از
 آنچه بیم می‌رود. تحقیق مطلب این است، اما گاهی
 به قاعده‌ی استعمال لفظ مسبب در مورد سبب و
 استعمال لفظ سبب در مورد مسبب، خوف به جای
 تقوا و تقوا به جای خوف استعمال می‌گردد. تقوا در
 عرف شرع یعنی نگهداری نفس از آنچه انسان را
 به گناه می‌کشاند به این که ممنوعات و محرّمات را
 ترک کند.»^۳

۱. ده گفتار، مقاله‌ی تقوا، ص ۱۶.

۲. ابو القاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی.

۳. معجم مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۴۷۹.



شاخصه‌ی اصلی متقین

اگر به آیات ۱۸ و ۱۹ سوره‌ی حشر^۱ مراجعه شود، می‌بینیم که در آیه‌ی ۱۸، خداوند دو بار به تقوای الهی سفارش فرموده است. طبق این دو آیه، نقطه‌ی مقابل تقوا «فسق» است.

در این نوشتار قصد داریم به کمک شرح این لغت اشاراتی هر چند مختصر به ویژگی‌های متقین داشته باشیم.

لغت فسق به چه معناست؟ اگر به میوه‌ی خرما با دقت نگاه کنید، روی آن پوست نازکی وجود دارد که زیر آن شیرینی خرما و به تعبیری خرما بودن خرما قرار دارد. اگر خرمایی که خیلی رسیده شده فشار داده شود، پوست نازک آن شکاف برمی‌دارد و شیرینی و حلوای آن بیرون می‌ریزد. عرب در این حالت می‌گوید: «فَسَقَ التمر» یعنی خرما هویت و خویشتن خود را از

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرُوا نَفْسَ مَا قَدَّمْتُمْ لَعَدِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ؛ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ .

دست داد. در واقع خویشتن و هویت خرما، همان شیرینی و حلوایی است که زیر پوست آن قرار دارد.

نقطه‌ی مقابل این فسق، وقایه است. وقتی گفته می‌شود تقوا داشته باشید، یعنی هویت و خویشتن خودتان را نگه دارید و نگذارید از دست برود. در واقع تقوا حافظ هویت انسان است و با عامل تقواست که انسان خویشتن را نگاه می‌دارد و نمی‌گذارد از درون بیرون بزند.

متقین کسانی هستند که خویشتن را نگاه می‌دارند و به طور دائم خویشتن آن‌ها نزد خودشان است و با خود مأنوس‌اند. حال این سؤال پیش می‌آید که عامل نگاهداری خویشتن چیست؟ برای مثال اگر هوای اتاق گرم باشد و احساس گرما کنیم اما چیزی نگوییم، یک نوع خویشتن نگهداری انجام داده‌ایم. اگر فوراً شکوه کردیم، خویشتن را از درون خود بیرون زده‌ایم، ولی اگر خود را کنترل کنیم و کمی صبر و تحمل داشته باشیم، بخشی از خویشتن را نگاه داشته‌ایم.

در حقیقت حفظ و نگهداری خود از گناه و انحراف به دو صورت محقق می‌گردد:

الف) دوری و پرهیز از محیط گناه، مانند رفتار کسی که برای اجتناب از بیماری‌ها در محیط آلوده قدم نمی‌گذارد و با افراد آلوده به بیماری رفت و آمد نمی‌کند تا از گزند بیماری در امان بماند.

ب) به وجود آوردن حالتی در روح که فرد را از ارتکاب معاصی نگاه دارد و به او در برابر انحرافات مصونیت اخلاقی ببخشد، به گونه‌ای که اگر در محیطی با انواع وسائل و موجبات گناه و معصیت قرار بگیرد، آن حالت و ملکه‌ی روحی او را حفظ کند و مانع از آلودگی او شود؛ مانند کسی که با واکسن در بدن خود مصونیت ایجاد می‌کند تا میکروب بیماری‌های خاص در او اثر نکند.

شهید مطهری با ارائه‌ی تقسیم‌بندی بالا، تقوای نوع اول را هر چند موجب دوری انسان از گناه و لغزش می‌شود، تقوای ضعف و نوع دوم را تقوای قوت می‌نامد؛^۱ چراکه تقوای نوع اول معمولاً همراه با انزوای طلبی و دوری از محیط اجتماع و محروم ماندن از کمالاتی است که جز در سایه‌ی زندگی اجتماعی نصیب انسان نمی‌شود. ایجاد اجبارهای عملی مثل گذاشتن سنگریزه در دهان

۱. ده گفتار، مقاله‌ی تقوا، ص ۲۰.

برای پرهیز از سخن لغو یا حرام، نیز از همین مقوله است.

در تمام این موارد، انسان ضعف روحی و اخلاقی خود را با عقب نشینی از صحنه‌های اجتماعی و کناره‌گیری از زندگی جمعی جبران می‌کند، اما با تقوای حقیقی - که کمال نفس و قدرت روح است - فرد در سایه‌ی آگاهی، معرفت و تمرین‌های عملی واجد قدرت مصونیت بخشی می‌شود که او را در برابر هوس‌ها، وسوسه‌ها و لغزش‌ها صیانت می‌کند. از این حالت روحی و نفسانی به ملکه‌ی تقوا تعبیر می‌شود و در حقیقت تقوا چیزی جز همین قدرت روحی و مصونیت اخلاقی - معنوی نیست.



تحلیل محتوایی واژه‌ی تقوا

اگر تعریف راغب، علامه طباطبایی و شهید مطهری را درباره‌ی تقوا بپذیریم، این سؤال پیش می‌آید که «إِتَّقُوا اللَّهَ» با ترجمه‌ی «خویشتن را از خدا نگاه دار» چه ارتباطی داشته و به چه معناست؟

در تعریف این کلمه باید گفت خویشتن نگاه‌داری از خدا یعنی لحظه به لحظه در محضر او بودن و باید مراقب باشیم و بدانیم نیت‌ها، فکرها، صفات و خفیات صدور^۱ ما در محضر خداست؛ بنابراین در محضر حق تعالی خلاف آنچه او می‌پسندد از نفس صادر نشود.



تفاوت توکل و اعتماد

در میان عواملی که انسان را به مقصد می‌رساند، توکل و اعتماد به پروردگار، قوی‌تر از بقیه است.

۱. «...إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»، سوره‌ی هود، آیه‌ی ۵.

در این بخش می‌خواهیم تفاوت توکل و اعتماد را بررسی کنیم. اعتماد به خدا یعنی توجه و تکیه کردن به خدا، اما توکل یعنی انقطاع از غیر خدا.^۱ در یکی از جنگ‌ها، جبرئیل بر پیغمبر ﷺ نازل شد و هدایایی برای ایشان آورد. یکی از آن هدایا توکل بود. رسول خدا ﷺ پرسیدند: «توکل چیست؟» جبرئیل فرمود: «علم پیدا کردن به این که مخلوق نه نفع می‌رساند و نه ضرر، نه چیزی می‌دهد و نه از چیزی منع می‌کند.»^۲

اگر کسی بداند مخلوق به اذن خدا می‌دهد، به اذن خدا منع می‌کند، به اذن خدا نفع می‌رساند و به اذن خدا ضرر می‌زند، اول قطع امید از غیر خدا است؛ در واقع این‌جا نقطه‌ی تشخیص میزان تقوا و بی‌تقوایی است.

۱. در میان عواملی که انسان را به مقصد می‌رساند، توکل و اعتماد به پروردگار قوی‌تر از بقیه هستند.
 ۲. «الْعِلْمُ بَانَ الْمَخْلُوقِ لَا يَنْفَعُ وَلَا يَضُرُّ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ» معانی الاخبار، ص ۲۶۱.



تقوای بزرگان

جایگاه و مرکز تقوا دل انسان‌هاست.^۱ دل باید به خدا توجه داشته باشد و از غیر خدا قطع امید کند. هر صدمه‌ای که آدمی در زندگی فردی و اجتماعی خود تجربه می‌کند، ناشی از اعتماد قلبی به غیر خدا است. خداوند این را به عنوان یک اصل قرار داده و به قلب‌ها نگاه می‌کند.^۲ اگر دل به غیر خدا امید بسته باشد، از همان طریق او را ناامید می‌کند.^۳

در این رابطه نمونه‌ای از تقوای امام خمینی (ره) در مجله‌ی کوثر این‌گونه آمده است:

« فردی نقل می‌کند تا زمانی که آیت الله

۱. اشاره به آیات: «...أُولَئِكَ الَّذِينَ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لَلتَّقْوَى ...» (سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۳) ، « ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَا الْقُلُوبِ » (سوره‌ی حج، آیه‌ی ۳۲).

۲. رسول اکرم ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَ لَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَ لَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ.» میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۶۰۱، ح ۱۶۹۱۷.

۳. اشاره به حدیث «...مَنْ انْقَطَعَ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» آن که به غیر خدا امید ببندد، خداوند او را به آن که طالب اوست وا می‌گذارد. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۶۳ و ۳۶۴.

بروجردی در قید حیات بودند، امام خمینی (ره) به احترام زعامت ایشان و این دلیل که تکلیف ندارند، به هیچ عنوان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شرکت نمی‌کردند، به محض این‌که آیت‌الله بروجردی از دنیا رفتند، مرحوم امام وارد میدان مبارزه شدند. این فرد در ادامه چنین می‌گوید: من یک روز بعد از سخنرانی امام در مدرسه‌ی فیضیه، در سال ۱۳۴۲ به منزل ایشان رفتم و نیم‌ساعتی صحبت کردم و گفتم: در حوزه، خیلی پشت سر شما حرف می‌زنند و می‌گویند حاج آقا روح‌الله سیاسی شده‌اند و... ایشان فقط گوش می‌کردند. وقتی حرف‌های من تمام شد یک‌مرتبه سرشان را بلند کردند و فرمودند: فلانی نگران نباش مردم تماماً پشتیبان ما خواهند بود.

این قضیه گذشت و بعد از مدتی ایشان را به قیطریه و بعدها ترکیه و نجف تبعید کردند. سپس از نجف به کویت رفته و بعد به پاریس، تا روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که به ایران آمدند. ما روز ۱۲ بهمن در فرودگاه مهرآباد از استقبال‌کنندگان بودیم. در میان آن جمعیت میلیونی خدمت امام خمینی رفته و سلام کردم. امام یک‌مرتبه گفتند:

فلانی، يادت هست سال ۱۳۴۲ وقتی به خانه‌ی ما آمده بودی، چه گفתי و من چه جوابی دادم؟ در حقیقت خدای مهربان مرا ۱۵ سال به نجف فرستاد برای این که مرا ادب کند که چرا نگفتم خدا پشتیبان ماست! من به جای این که بگویم خدا پشتیبان ماست، گفتم نگران نباش که مردم تماماً پشتیبان ما هستند.^۱

این نمونه‌ای از تقوای بزرگان و اثر یک لحظه اعتماد به غیر خدا بود. بعدها امام به ایشان گفته بودند: «بعد از ۱۵ خرداد سردسته‌های هیأت‌های تهران به منزل ما آمدند و به من گفتند: ما تا آخرین قطره‌ی خون با شما همراهیم. ایشان فرمودند: من در دلم از وعده‌ی این‌ها خوشحال شدم و به خاطر این که به غیر خدا اعتماد کردم، خدا مرا ادب کرد.»

در واقع تقوا یعنی خویش‌تنداری از توجه به غیر خدا؛ چرا که غیر خدا ضعیف، فقیر، جاهل و حقیرند. اما چرا باید به خدا توجه کرد؟ چون

۱. ویژه‌نامه‌ی ارتحال امام (ره)، صفحه‌ی مربوط به روز ۱۵ خرداد، سال ۱۳۶۹.

«... او بر هر کاری تواناست»^۱ و «او به همه چیز داناست.»^۲ و «این است خداوند پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است، او را بپرستید...»^۳

آری! این حقیقت تقواست که مربوط به دل و حوزه‌ی قلبی انسان است و انسان متقی باید از آن مراقبت کند.

-
۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۰۶ «أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
 ۲. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۲ «...إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».
 ۳. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۰۲ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ».

فصل دوم



صفات متقين
در نهج البلاغه

علاوه بر تمام آنچه تا کنون از امام علی علیه السلام نقل شد، امام خطبه‌ای دارند که به درخواست همام، در وصف متقین ایراد فرمودند و جامع‌ترین و مشهورترین سخنان ایشان در این موضوع است. در این فصل اوصاف بیان شده برای متقین در این خطبه، با توجه به انواع رابطه‌ها یعنی رابطه‌ی انسان با خدا، خود و دیگران به تفکیک ذکر می‌شود.

اخلاق
الهی
متقین



دسته‌ی اول اوصافی است که ثمره‌ی معرفت به ذات و صفات و اسمای حق است:
«آفریدگار چنان در دل آن‌ها بزرگ است که

هر چه جز اوست، در دیدگان‌شان خرد و کوچک است.^۱

این جمله‌ی کوتاه نشان می‌دهد که معرفت و محبت پروردگار چنان بر دل‌های آن‌ها مستولی شده و بر روح و جان آن‌ها غلبه کرده که جایی برای عشق‌های مجازی و جاذبه‌های دنیوی باقی نگذاشته است و شوق وصال چنان آرام و قرار از آنان ربوده که «اگر برای زندگی‌شان اجل مقدری نبود، جان‌های‌شان از شوق ثواب و بیم عقاب، یک چشم به هم زدن در کالبدشان باقی نمی‌ماند.»^۲ بهترین ساعات و لحظات زندگی آنان زمانی است که با او انس می‌گیرند، به درگاه او روی می‌آورند و با او راز دل می‌گویند و عذر تقصیر می‌خواهند، اشک از دیده فرو می‌بارند و باب رحمت او را می‌کوبند، به آن امید که نیم‌نگاهی از آن سو نصیب‌شان شود.

«روز را به شب می‌رساند در حالی که تمامی همتش شکرگذاری است و صبح که می‌شود

۱. «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ» فِي أَعْيُنِهِمْ «نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، خُطْبَةُ ۱۹۳.
 ۲. «وَلَوْلَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرَفَهُ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ»، هَمَان.

تمامی تلاش او ذکر حق است. شب را هراسان به سر می‌برد و صبح را شادمان برمی‌خیزد، هراسان از غفلتی که ورزیده و شادمان از فضل و رحمتی که نصیب یافته است.^۱

متقین به دلیل انسی که با معبود خویش دارند، دل در گرو دنیا و راحت و آسایش آن نبسته‌اند، از این رو مردمانی راحت‌طلب و آسان‌پسند نیستند و «در سختی چنان به سر می‌برند که گویی در آسایش فرود آمده‌اند.»^۲

ارتباط صمیمی و پیوسته‌ی آن‌ها با پروردگار چنان قدرت روحی به آنان بخشیده که در طوفان حوادث روزگار، کشتی وجودشان دچار تلاطم نمی‌شود و سختی‌ها و ناگواری‌ها ایشان را از پای در نمی‌آورد. «در سختی‌ها آرام، در ناگواری‌ها صبور و در رفاه سپاسگزار است.»^۳

۱. «مُسَىٰ وَ هَمَّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ هَمَّهُ الذِّكْرُ يَبِيتُ حَذْرًا وَ يُصْبِحُ فَرِحًا حَذْرًا لَمَّا حُذِرَ مِنَ الْعَفْلَةِ وَ فَرِحَا بِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ»، نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.
 ۲. «نَزَلَتْ أَنْفُسُهُمْ مِنْهُمْ فِي الْبَلَاءِ كَالَّتِي نَزَلَتْ فِي الرِّخَاءِ»، همان.
 ۳. «فِي الزَّلَازِلِ وَقَوْرٍ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ وَ الرِّخَاءِ شُكُورٍ»، نهج البلاغه، همان.



اخلاق فردی متقین

دسته‌ی دوم از اوصاف متقین مربوط به رابطه‌ای است که آنان با خود دارند. نفس آدمی دارای شئون و ابعاد مختلف است و برقراری ارتباط مناسب میان آن‌ها لازمه‌ی کمال نفس است؛ بنابراین پرداختن به یک بعد از ابعاد نفس و غفلت از ابعاد دیگر و به طور کلی برقراری رابطه‌ی نامتعادل بین ابعاد مختلف نفس، انسان را از رسیدن به کمال باز می‌دارد.

صفت‌هایی که امام برای متقین برمی‌شمارد، ناظر بر رابطه‌ای است که آن‌ها با خود برقرار کرده‌اند. متقین اهل مجاهده با نفسند و تسلیم خواهش‌های ناروای نفس خویش نمی‌شوند؛ «اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می‌کند؛ روشنی چشم او در چیزی قرار دارد که جاودانه است و آنچه را که پایدار نیست، ترک می‌کند.»^۱

۱. «إِنْ اسْتَصْعَبَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكَرَّرَ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا تُحِبُّ قَرَّةَ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ وَ زَهَادَتَهُ فِيمَا لَا يَبْقَى»
خطبه‌ی ۱۹۳.

آنان با شناختی که از دنیا و ناپایداری آن دارند، دل در آن نمی‌بندند و روی دل به سوی مبدئی دارند که در آن زوال راه ندارد. «در روزگار کوتاه دنیا صبر کرده تا آسایش جاودانه‌ی قیامت را به دست آورند، تجارتی پرسود که پروردگارشان فراهم فرموده، دنیا به آنان روی آورد اما ایشان به آن روی نیاوردند، دنیا آن‌ها را اسیر خود می‌خواست اما آن‌ها خود را از چنگالش رهانیدند.»^۱

متقین نفسی عقیف دارند، آرزوهای‌شان کوتاه، لغزش‌شان اندک، امرشان آسان و خوراک‌شان اندک است، نفسی قانع، تنی نحیف و خواست‌هایی اندک دارند. چون در ایشان نگری دین‌شان را محفوظ، شهوات‌شان را مرده و غیظ‌شان را فرونشانده می‌بینی، آنان رنج مبارزه‌ی دائمی با نفس را بر خویشتن هموار کرده و خود را برای رسیدن به سعادت ابدی به سختی انداخته‌اند، اما مردم را از دست خویش آسوده نهاده‌اند. متقین از افراط و تفریط دورند و راه و روش

۱. «صَبَرُوا أَيَّاماً قَصِيرَةً أَعْقَبَتْهُمْ رَاحَةً طَوِيلَةً تَجَارَةً مَّرْبُوحَةً يَسْرَهَا لَهُمْ رَبُّهُمْ أَرَادَتْهُمْ الدُّنْيَا فَلَمْ يُرِيدُوا وَ أَسْرَتْهُمْ فَفَدَّوْا أَنْفُسَهُمْ مِنْهَا» نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

ایشان میانه‌روی و اعتدال است، پوشاک آنان ساده و بی‌پیرایه است، نه ژنده‌پوشند و نه لباس‌های فاخر بر تن می‌کنند. اهل زهد و ساده‌زیستی‌اند. خوی آن‌ها فروتنی و افتادگی است. کبر و تفاخر و خودپسندی را در وجود خود سوزانده‌اند. از کارهای اندک خویش خرسند نیستند و کارهای بسیار را نیز چندان نمی‌بینند. خویش را متهم می‌کنند و از کارهای خود ترسانند. هنگامی که فردی ایشان را تمجید و تحسین می‌کند، از سخنی که به او می‌گویند در هراس می‌افتند و می‌گویند: «من به خود از دیگری آگاه‌ترم و پروردگارم از من به من آگاه‌تر است. خدایا! مرا بر آنچه می‌گویند مؤاخذه مکن و از آنچه گمان می‌برند مرا بهتر قرار بده و آنچه را نمی‌دانند بر من ببخش.»^۱

متقین شیفته‌ی معرفت و دانش‌اند^۲ اما هر

۱. «أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْي بِنَفْسِي أَللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي أَفْضَلَ مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ» نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

۲. «حرصاً فی العلم» همان، در این جا لازم است به این نکته اشاره شود که چنانچه علم بدون تقوا آدمی را به مقاصد عالی نمی‌رساند و گاه به مثابه‌ی شمشیری است در دست زنگی، تقوای عاری از معرفت نیز راه به جایی نمی‌برد؛ چراکه تشخیص مصادیق و حدود و ثغور ←

دانشی را شایسته‌ی آموختن نمی‌دانند بلکه از میان دانستنی‌ها، آن را که سودی برای دنیا و آخرت آن‌ها داشته باشد، بر می‌گزینند و خود را مشغول به دانستنی‌های بی‌فایده و گاه زیان‌بار نمی‌کنند.

از نشانه‌های یکی از آنان این است که در کار دین نیرومند و پایدار، نرم‌خوی و دوراندیش، دارای ایمانی پر از یقین هستند. یقین آنان چنان است که گویی بهشت را می‌بینند و در میان نعیم آن نشسته‌اند و گویی جهنم را می‌بینند و در عذاب آن می‌سوزند.

علم خود را با حلم و توانگری را با میانه‌روی

→ تقوا، مستلزم علم و معرفت است. سرّ تأکیدات فراوان در آموزه‌های اسلامی بر ضرورت کسب دانش و معرفت و در آمیختن آن با ایمان و دیانت، این است که بدون آگاهی و معرفت، تقوا به ظاهر‌گرایی و حتی تعصبات جاهلانه می‌انجامد و گاه به ضد خود تبدیل می‌شود و جامعه را از رسیدن به حقیقتِ دیانت باز می‌دارد، تأثیر منفی این‌گونه تقواداری در سرنوشت دین در جامعه بسیار عمیق است. انتقادهای شدید پیشوایان آسمانی از مقدس‌مآبان بی‌بصیرت (جاهل متنسک) و هم‌ردیف شمردن آنان با علم‌آموختگان دریده (متهتک) نشان‌دهنده‌ی این تأثیر منفی است؛ از این رو امام یکی از ویژگی‌های متقین را شیفتگی آنان به علم و معرفت می‌شمارد.

و فقر و ناداری را با نکوحالی در آمیخته و از طمع که خوار کننده‌ی انسان‌هاست، گریزانند. از معرکه‌ی پیکار درون پیروز و سرافراز بیرون آمده و به جایگاه رفیع در ساحت قرب معبود راه یافته‌اند.



اخلاق اجتماعی متقین

از مهم‌ترین مسائلی که امام به آن پرداخته و درباره‌اش سخن گفته، رابطه‌ی انسان متقی با جامعه و دیگران است. از این‌جا می‌توان دریافت تقوایی که امام می‌شناسانند، تقوای صوفیانه و انزواطلبانه نیست بلکه تقوایی است که مظاهر آن باید در روابط انسان با دیگران و در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، آشکارا جلوه‌گر شود تا گواهی بر صدق تقوا باشد. در غیر این صورت دعوی تقوا ادعایی گزاف بیش نخواهد بود.

انسان به طبع اولی، موجودی خودخواه است. این خودخواهی اگر با آموزش و تربیت صحیح مهار نشود، به تدریج به خودپرستی تبدیل می‌شود که سرچشمه‌ی همه‌ی رذایل اخلاقی

و ناهنجاری‌های رفتاری است. این ناهنجاری‌ها، بیش از هر جای دیگر در روابط انسان با دیگران بروز می‌کند، به طوری که آدمی همگان را برای خود و در خدمت خود می‌خواهد و منافع خود را بر هر حق و مصلحت و وظیفه‌ای مقدم می‌کند و به دیگران به دیده‌ی ابزاری می‌نگرد که باید در تأمین منافع او به کار گرفته شوند. از این جاست که روابط انسانی و عاطفی به روابط سودجویانه‌ای تبدیل می‌شود که جز تزاحم و تخاصم نتیجه‌ای ندارد. اما تقوایی که در دین توصیه شده، این منطبق را که همان منطق حیوانی است، بر نمی‌تابد و منطق دیگری را جایگزین آن می‌کند، به طوری که انسان باتقوا دیگر خود را محور جهان و برتر از دیگران - که همان منطق خودپرستی است - نمی‌شناسد، بلکه خود را بنده‌ای از بندگان خدا می‌داند که باید در سایه‌ی مبارزه با خودخواهی‌ها و خروج از حوزه‌ی جاذبه‌ی خودپرستی، وارد حریم بندگی خدا شود؛ چراکه بندگی خدا با اسارت در خود نمی‌سازد و راه خداپرستی تنها از مسیر خودپرستی می‌گذرد.

بنابراین از جدی‌ترین مواردی که می‌توان وجود و عدم تقوا را در انسان آزمود، روابط او با

دیگران است. امام علی علیه السلام در خطبه‌ی متقین در چندین مورد خاطر نشان می‌کند که متقین آنان‌اند که دیگران از شر آن‌ها در امانند.^۱ این تأکید و تکرار نشان از اهمیتی دارد که حضرت برای آن قائلند. در فقرات دیگری از خطبه نیز مصادیقی از همین معنا ذکر شده است، از قبیل این که متقی همسایه را نمی‌آزارد؛^۲ دیگران را بر مصائب‌شان سرکوفت نمی‌زند؛^۳ به آن که دوست نمی‌دارد، ستم نمی‌کند^۴ و آنچه را به او بسپارند تباه نمی‌سازد.^۵ او حتی بدی‌های دیگران را با نیکی پاسخ می‌دهد؛ از کسی که به او ظلم روا داشته می‌گذرد و به کسی که او را محروم کرده، عطا می‌کند و با کسی که از او بریده می‌پيوندند.^۶ امام در توصیف متقین به یکی از ویژگی‌های مهم آنان که ناظر بر اولین و گسترده‌ترین

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، «شُرورُهُمْ مَأْمُونَةٌ؛ «النَّاسُ مِنْهُ فِي الرَّاحَةِ»؛ «أَرَأَيْتَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ»؛ «مُقْبِلًا خَيْرَهُ وَ مُدْبِرًا شَرَّهُ».

۲. همان «وَلَا يَضَارُّ بِالْجَارِ».

۳. همان «وَلَا يَشْمَتُ بِالْمَصَائِبِ».

۴. همان «لَا يَحِيفُ عَلَيَّ مَنْ يُبْغِضُ».

۵. همان «لَا يُضِيعُ مَا اسْتَحْفَظَ».

۶. همان «يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ».

راه ارتباطی انسان با دیگران است، پرداخته و می‌فرماید: آنان زبان خویش را در بند کرده‌اند^۱ و سخن جز به صواب نمی‌گویند،^۲ سنجیده سخن می‌گویند و از بیهوده‌گویی می‌پرهیزند، در روابط اجتماعی خود با دیگران، کلامی نرم^۳ و رفتاری توأم با ادب دارند، کسی را به لقب‌های زشت نمی‌خوانند^۴ و سخن رکیک از ایشان شنیده نمی‌شود،^۵ هرزه‌گو و هتاک نیستند، اگر بخندند صدای‌شان را بلند نمی‌کنند،^۶ آن‌جا که باید سکوت کنند، لب به سخن نمی‌کشایند و آن‌جا که باید سخن بگویند، سکوت اختیار نمی‌کنند؛ با سخنان خود حقی را باطل و باطلی را حق جلوه نمی‌دهند، پیش از آن که بر او شاهد آورند به حق اعتراف می‌کند.

همچنین امام در وصف یکی از برادران دینی

۱. اشاره به یکی از فرازهای خطبه‌ی ۱۷۶، «وَاللّٰهُ مَا أَرَىٰ عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَىٰ تَنْفَعُهُ حَتَّىٰ يَخْرُجَ لِسَانُهُ»؛ «به خدا سوگند بنده‌ای را ندیدم که تقوا او را سود دهد مگر این که زبان خود را نگاه دارد.»
۲. خطبه‌ی ۱۹۳، «مَنْطَقَهُمُ الصَّوَابُ».
۳. همان، «لَيْنًا قَوْلُهُ».
۴. همان، «وَلَا يُنَابِزُ بِالْأَلْقَابِ».
۵. همان، «بَعِيدًا فَحْشَةً».
۶. همان، «وَأَنْ صَحِكَ لَمْ يَعْلُ صَوْتُهُ».

خود - که احتمالاً ابوذر غفاری است - می‌فرماید: «او بیشتر اوقات سکوت می‌کرد و اگر دیگران در کلام بر او غلبه می‌کردند، در سکوت بر او پیروز نمی‌شدند»^۱ از این جا پیداست که یکی از شروط تقوا فراگرفتن هنر سکوت است. برای متقین سکوت شیرین‌تر از سخن گفتن است؛ بنابراین «اگر خاموش بماند، از سکوت خود غمگین نمی‌گردد.»^۲ اما سخن نگفتن آن‌ها نه از سر ناتوانی که از سر تفکر و حکمت است؛ زیرا «سکوتی که حکمت و تفکر در آن نباشد، سودی در آن نیست.»^۳

از دیگر اوصاف متقین از دیدگاه امام «مهار چشم» است. متقین دیدگان خود را از آنچه خدا بر آنان حرام کرده است، می‌پوشند.^۴ بارزترین مصداق این سخن پرهیز از نظر بازی است که اولین و مهم‌ترین عامل در مهارت شهوت و جلوگیری از طغیان غریزه است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹.

۲. همان، خطبه‌ی ۱۹۳ «إِنْ صَمَّتْ لَمْ يَغْمُهُ صَمْتُهُ».

۳. همان، حکمت ۱۸۲ «لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ».

۴. همان، خطبه‌ی ۱۹۳ «غَضُوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

دستگاه بینایی یکی از مهم‌ترین نعمت‌هایی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است و هدف اصلی از آفرینش آن کارکردهای مثبت و استفاده‌های مفید آن است. از طریق چشم است که با دنیای خارج آشنا می‌شویم و به حقایق و پدیده‌های آن پی می‌بریم. در برخی آیات به این موضوع تصریح گردیده که انسان در قبال آنچه می‌بیند مسؤول است. مسؤول بودن انسان در قبال چشم و آنچه با آن می‌بیند، به نحوی اشاره به این است که چشم و دستگاه بینایی، در سرنوشت انسان نقش قابل توجهی دارد و گاه می‌تواند کارکرد منفی به خود بگیرد؛ زیرا دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، پر از محرک‌هایی است که برخی از آن‌ها برای سلامت و بهداشت روانی ما مضر است. بر اساس آموزه‌های دینی برای آن که از بسیاری گناهان پیشگیری کنیم، باید دریچه‌ی نگاه‌مان را طوری تنظیم کنیم که از شکل‌ها، رنگ‌ها و روابط فضایی تهدیدکننده‌ی بهداشت روانی، تصویری بر روی شبکیه‌ی گیرنده‌های ما نیاید و این چیزی است که در سایه‌ی «تقوای دیداری» حاصل می‌شود.

خداوند در سوره‌ی نور،^۱ مؤمنان را به فروهشتن چشم از نگاه به نامحرم توصیه فرموده است: «به مردان با ایمان بگو دیدگان خود را از نامحرمان فرو نهند... و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند.»

شاید بتوان این موارد را تحت عنوان «تقوای جنسی - دیداری» گنجانند. بنابراین می‌توان چنین گفت که هر که بخواهد راه تقوا پیش گیرد و از لغزشگاه‌های مربوط به میل جنسی که نیرومندترین میل غریزی در انسان است در امان بماند، باید نخست دیدگان خود را ضبط و کنترل کند و چشم از دیدن آنچه بر او مجاز نیست، فرو پوشد.

از دیدگاه امام علی علیه السلام یکی دیگر از ویژگی‌های متقین در ارتباط با دیگران این است که بر اساس معیارهای نادرست - هر چند رایج و شایع - عمل نکردند و ظواهر در نزد آنان اعتباری ندارد.

اگر در رابطه‌ی خود با دیگران راه دوری پیش گیرند، از سر زهد و نزاهت و اگر نزدیک شوند، از روی مهربانی و نرمی است. دوری آنان از سر کبر

۱. آیات ۳۰ و ۳۱، «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ...» و «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ...».

و خودبزرگ‌بینی و نزدیکی‌شان از روی حيله و نیرنگ نیست.^۱ بدین معنا که در همه‌ی احوال از حق خارج نمی‌شوند و در باطل وارد نمی‌گردند و بالأخره متقین، معروف‌شان حاضر^۲ و منکرشان غایب است.^۳ آری! «آنان زاهدان شب و شیران روزند.»^۴

کمترین و بیشترین میزان تقوا



امام علی علیه السلام کمترین و بیشترین میزان تقوا را در کلام خود این‌گونه بیان می‌دارند: «خویشتن را از خدا نگاه دار، هرچند اندک باشد و بین خود

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳، «بُعْدَهُ عَمَّن تَبَاعَدَهُ عَنْهُ زُهْدٌ وَ نَزَاهَةٌ وَ دُنُوهُ مِمَّن دَنَا مِنْهُ لِيْنٌ وَ رَحْمَةٌ لَيْسَ تَبَاعَدُهُ بِكِبَرٍ وَ عَظَمَةٍ وَ لَا دُنُوهُ بِمَكْرٍ وَ خَدِيْعَةٍ».

۲. همان «حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ».

۳. همان «غَائِبًا مُنْكَرُهُ».

۴. الفتوح، ج ۱، ص ۲۹۷ به نقل از دانش‌نامه‌ی امام علی علیه السلام، ج ۴، ص ۳۸۸ «رُهْبَانُ اللَّيْلِ وَ فُرْسَانُ النَّهَارِ».

و خدا پرده‌ای قرار ده هر چند نازک باشد.^۱
 بنابراین کمترین میزان تقوا آن است که هر
 کس هر مقدار که می‌تواند حریم تقوا را مراعات
 کند هر چند اندک باشد و به مراتب بالاتر آن
 دست نیابد. این مضمون در قرآن کریم نیز بیان
 گردیده. آن‌جا که در سوره‌ی تغابن آمده است:

«تا می‌توانید، تقوای الهی پیشه کنید...»^۲

امام علی علیه السلام، مرتبه‌ی بیشترین تقوا را به
 پیروی از قرآن کریم،^۳ تقوایی می‌داند که شایسته
 و سزاوار خداوند متعال باشد:

«خویشتن را از خدا نگاه دارید، آنچنان که
 شایسته و سزاوار اوست و در راه خشنودی او
 بکوشید و از عذاب دردناک او که شما را از آن
 برحذر داشته است، اجتناب کنید.»^۴

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۴۲.

۲. آیه‌ی ۱۶، «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...».

۳. «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و
 انتم مسلمون»، «ای مؤمنان، از خداوند چنان که سزاوار
 پروای اوست، پروا کنید و جز در مسلمانی نمیرید.»،
 سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۲.

۴. غررالحکم و درر الکلم، ح ۲۵۱۴، ص ۱۹۳.

فصل سوم



آثار تقوا

آثار تقوا در بعد فردی



اگر به قرآن مراجعه کنید، متوجه خواهید شد تمام ویژگی‌های اخلاقی به تقوا وابسته هستند. همه‌ی این ویژگی‌های اخلاقی قرآن به زبان مبارک امام جعفر صادق علیه السلام در جلد اول کتاب اصول کافی^۱ با عنوان جنود عقل دسته‌بندی شده‌است. هفتاد و پنج ویژگی مثل حلم، وفاء، سخا، صفا، صبر، ایثار، مروت، حیا، عفت و نجابت که جنود عقل‌اند و همه به نحوی با تقوا مرتبط هستند. برای مثال صفت حیا یکی از بهترین صفات اخلاقی و رأس مکارم اخلاقی است و دارا بودن این صفت به تقوا وابسته است.

۱. اصول کافی، ص ۵۳.

بر همین مبنا بیشترین سفارش خداوند عالم درباره‌ی تقواست و کمتر سوره‌ای در قرآن آمده است که به تقوا سفارش نفرموده باشد؛ خیر دنیا و آخرت، فهم قرآن، عاقبت به خیری، آسایش زندگی دنیوی و برخوردارگی از نعمت، آسان شدن سختی‌ها، پیروزی، نجات از غم، محبت و دوستی، بصیرت و آرامش همه از برکت تقوا است.

پیروزی بر مشکلات و سختی‌ها

در این بخش به نمونه‌هایی از آیات و احادیث که برخی از آثار تقوا را بیان می‌کنند، اشاره می‌شود:

پروردگار عالم در قرآن می‌فرماید: «هر کس خویشتن را از خدا نگاه دارد، خداوند کار را بر او آسان می‌کند.»^۱ و نیز «هر کس خویشتن را از خدا نگاه دارد، خداوند راه بیرون شدن از مشکلات و سختی‌ها را برایش قرار می‌دهد.»^۲

شهید مطهری با طرح این سؤال که چه رابطه‌ای

۱. «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۴.

۲. «...وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» سوره‌ی طلاق، آیه‌ی ۲.

میان تقوا که یک خصیصه‌ی روحی - اخلاقی است، با پیروزی بر مشکلات و سختی‌ها وجود دارد، چنین پاسخ می‌دهد که مشکلات دو نوع هستند؛ یکی مشکلاتی که بدون دخالت اختیار و اراده‌ی آدمی روی می‌دهد مثل گرفتاری‌های طبیعی، خراب شدن هواپیما در موقع پرواز و خطر غرق شدن کشتی در طوفان که بدون پیش‌بینی اتفاق می‌افتد و نوع دیگر گرفتاری‌ها و سختی‌هایی است که بر اثر عملکرد خود اوست.^۱ با توجه به این که عمده‌ی گرفتاری‌های آدمی از نوع دوم است، اگر فرد خود را به سلاح تقوا مجهز کند و مهار امیال خویش را به دست عقل بسپارد، از گرفتاری‌های بسیاری نجات می‌یابد و اگر مصیبتی به او رو آورد، با قدرت و به سهولت می‌تواند راه بیرون شدن از آن تنگنا را پیدا کند. در کتاب شریف غررالحکم آمده است: «کسی که خویشتن را از خدای بزرگ نگاه دارد، خدا برای هر اندوهی، راه چاره‌ای و از هر تنگی، راه خروجی برایش قرار می‌دهد.»^۲

بنابراین دستگیری خدا در مشکلات و

۱. ده‌گفتار، ص ۵۸.

۲. ح ۸۸۴۰، ص ۸۲۳، «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ لَهُ مِنْ كُلِّ هِمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا».

مشقت‌های زندگی، شامل حال متقین خواهد شد؛ چنانچه حضرت علی علیه السلام هنگام بدرقه‌ی ابوذر - به ربه - به او فرمود: «بدان که اگر آسمان و زمین درهای خود را بر روی بنده‌ای ببندند و او تقوا پیشه کند، خداوند از میان آن دو راه نجاتی برای او خواهد گشود؛ پس آرامش خود را تنها در حق جست‌وجو کن و جز باطل، چیزی تو را به وحشت نیاندازد.»^۱

دیگر این که تقوا سبب می‌شود انسان نیروهای ذخیره‌ی وجود خویش را در راه‌های لغو، لهو و حرام هدر ندهد و همیشه نیروی ذخیره داشته باشد؛ واضح است فرد نیرومند و بااراده بهتر تصمیم می‌گیرد و بهتر می‌تواند خود را نجات دهد.

بصیرت و روشن بینی

در جایی دیگر، قرآن مجید یکی از آثار رعایت تقوا را بخشش دیده‌ی بصیرت‌بین به انسان‌ها ذکر می‌کند و می‌فرماید: «اگر خویشان را از خدا نگاه دارید، برای شما (نیروی) تشخیص (حق از باطل) قرار می‌دهد.»^۲ در بیان معنای فرقان

۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۰.

۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۹، «یا ایها الذین آمنوا إن تَتَّقُوا اللهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقَانًا ...».

گفته شده چیزی است که حق و باطل را از هم جدا می‌کند؛ این وسیله‌ی تشخیص حق از باطل می‌تواند در بعد اعتقادات و در بعد عمل باشد؛ به عبارت دیگر انسان‌ها می‌توانند با رعایت تقوا قوه‌ی تشخیص حق از باطل را از خدا دریافت دارند؛ چرا که وقتی هوا و هوس بر درون انسان چیره شوند و خودخواهی‌ها، تعصبات و حب و بغض‌ها سر برآورند، از بینایی درونی آدمی کاسته می‌شود تا آن‌جا که بینایی او به کوری و روشنایی درونی او به تاریکی مبدل می‌گردد و از درک و تشخیص حقایق باز می‌ماند. اما تقوا و خویشتن‌داری موجب فروکش کردن گرد و غبار نفسانیات در ضمیر انسان می‌شود و می‌تواند به کمک آن غبار غلیظ و سیاهی که فضای عقل و دیده‌ی بصیرت او را پوشانده، بزدايد و با از بین رفتن موانع دید و تشخیص، صلاح را از فساد و حق را از باطل باز شناسد.



آثار تقوا در بعد اجتماعی

در بخش «صفات متقین در نهج البلاغه» رابطه‌ی انسان متقی با جامعه و دیگران از دیدگاه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت قصد داریم در تکمیل بحث گذشته به آثار اجتماعی تقوا بپردازیم.

مراد از آثار اجتماعی تقوا، آن دسته از آثاری است که در رشد حیات اجتماعی و توسعه‌ی آن تأثیر مستقیم دارد.

نظارت درونی

یکی از مسائل اجتماع امروز ما بسیاری قوانین، مقررات و تغییر و تبدیل‌های مداوم آن است. برای موضوعات مختلف، پیوسته قانون وضع می‌شود، مقررات تعیین می‌گردد و آیین‌نامه‌ها می‌سازند اما منظور حاصل نمی‌شود؛ قوانین را تغییر می‌دهند، بر مقررات و آیین‌نامه‌ها افزوده می‌شود و باز مطلوب حاصل نمی‌گردد. در این هیچ شکی نیست که قانون نیز به نوبه‌ی خود

یکی از حقایق زندگی است و گذشته از قوانین کلی الهی، مردم به یک سلسله قوانین و مقررات مدنی احتیاج دارند ولی آیا می‌توان تنها با وضع و تکثیر قانون، جامعه را اصلاح کرد؟ قانون حد و مرز معین می‌کند اما باید قوه و نیرویی در خود مردم باشد که این حدود و مرزها را محترم بشمارد و آن همان است که به آن نام تقوا داده‌اند.

برای مثال اگر چه عوامل اجتماعی گوناگونی در افزایش طلاق دخالت دارد، ولی عامل اصلی آن از بین رفتن عنصر تقوا است. اگر تقوا از میان مردم کم نشده و مردان و زنان بی‌بند و بار نشده بودند، طلاق افزایش نمی‌یافت. در زندگی قدیم با وجود نواقص و مشکلات بیشتر، عنصر ایمان و تقوا بسیاری از آن مشکلات را حل می‌کرد، ولی امروز با از دست دادن این عنصر و با این که رفاه زندگی بهتر است با مشکلات بیشتری روبه‌رو هستیم. این در حالی است که افزودن قید و بند قانون برای مردان و زنان و با تغییر قوانین و مقررات از تعداد طلاق‌ها نمی‌کاهد.

آیا در امر رانندگی و موضوع سرعت، سبقت و رعایت نکردن مقررات عبور و مرور، عیب در

کمبود مقررات است یا در جای دیگر؟ امروز ما مسائل اجتماعی زیادی داریم که افکارمان کم و بیش متوجه آنها است. پیوسته گفته می‌شود که چرا طلاق رو به افزایش است؟ چرا قتل و جنایت و دزدی زیاد است؟ چرا غش و تقلب در اجناس عمومیت پیدا کرده؟ چرا فحشا زیاد شده؟ و امثال این‌ها.

بدون تردید باید ضعف نیروی ایمان و خرابی حصار تقوا را یک عامل مهم این مفسد شمرد که با تکثیر یا تبدیل قانون نمی‌توان آن‌ها را از بین برد. راه آن تنها منحصر به این است که آگاهی، ایمان و تقوا در خود مردم وجود داشته باشد. اگر ایمانی نباشد و تقوای الهی حقیقت نداشته باشد ممکن است فرد بگوید چرا دزدی نکنم؟ چرا جنایت نکنم؟ چرا تقلب نکنم؟ چرا ...

دلیل این سخن این است که در حقیقت تقوا به سبب نوعی عامل درونی اتفاق می‌افتد و از یک نظر از هرگونه نظارت بیرونی و قانونی قوی‌تر و کاراتر است؛ زیرا این وجدان شخص است که به عنوان یک ناظر درونی او را از ناهنجاری‌ها، قانون‌شکنی‌ها، تجاوز، تعدی و مانند آن حفظ می‌کند و به او اجازه نمی‌دهد تا به سوی گناه یا خلاف حرکت کند.

انسان متقی کسی است که نسبت به هرگونه پلیدی عقلانی، عقلایی و شرعی، واکنش منفی نشان می‌دهد و به خود اجازه نمی‌دهد تا مرتکب آن شود. از این رو نسبت به ظلم و بی‌عدالتی، تهمت و یا افترا به دیگری خودداری می‌کند.

بر این اساس می‌توان گفت که تقوا و پرهیزکاری، بنیاد هنجارها و رفتارهای درست و سالم اجتماعی است. اگر جامعه‌ای بخواهد از افراد سالم برخوردار باشد و در مسیر درست قرار گیرد باید درحوزه‌ی تقوا، سرمایه‌گذاری کند؛ زیرا همان‌طور که گفته شد تقوا بنیاد اخلاق، هنجارها، رفتارهای سالم و اجتماعی و نیز عامل نظارتی درونی و قوی برای اجرای قانون‌هاست.

تقوا به دولت امکان می‌دهد شهروندانی داشته باشد که به سبب نظارت وجدان و فشار درونی قانون را اجرا می‌کنند و هرگز به خود اجازه نمی‌دهند برخلاف قانون رفتار کنند. این مسأله موجب می‌شود تا دولت برای نظارت و اجرای قانون توسط شهروندان هزینه‌ای کمتر بپردازد.

با الهام از آیات قرآن و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌توان از وفای به عهد، رشد جامعه، وحدت مسلمین، امانت‌داری، پذیرش مسؤولیت‌های مذهبی و صله‌ی رحم به عنوان دیگر آثار

اجتماعی تقوا نام برد که در ادامه به شرح مستندات آن پرداخته می‌شود.

وفای به عهد

طبق آیات قرآن کریم، افراد متقی همیشه به عهدهایی که با دیگران بسته‌اند، وفا دارند:

«... و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند و در برابر محرومیت‌ها، بیماری‌ها و در میدان جنگ استقامت به خرج می‌دهند. این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و همان پرهیزکارانند.»^۱
امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نیز یکی از نشانه‌های متقین را وفای به عهد دانسته‌اند: «اهل تقوا نشانه‌هایی دارند که به آن شناخته می‌شوند... پای بندی به عهد و پیمان از نشانه‌های شان است.»^۲

رشد جامعه

رشد جامعه از نظر مادی و معنوی در گرو دسته‌ای از عوامل است و یکی از

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۷۷ «...وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ»

۲. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ص ۱۲۲، «إن لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلَامَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا ... وَ وِفَاءٍ بِالْعَهْدِ» .

آن‌ها تقواست. رسول خدا ﷺ این عامل را برای رشد جامعه حیاتی دانسته‌اند: «تا زمانی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کار نیک به یاری یکدیگر برخیزند، سلامت‌اند و چون چنین نکنند، برکات از ایشان گرفته می‌شود، و بعضی از آنان بر بعضی دیگر مسلط خواهند شد، و دیگر یآوری در زمین و آسمان نخواهند داشت.»^۱

وحدت

تقوا و پارسایی، محوری برای وحدت مسلمین است؛ صاحب شواهدالتنزیل در ذیل تفسیر آیه‌ی «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ»^۲ مراد از آن را اتحاد امت اسلامی بر تقوا دانسته است: «بَعَثَكَ فِيهِمْ نَبِيًّا [وَجَمَعَكُمْ عَلَى التَّقْوَى يَا مُحَمَّد]»^۳ «تو را در میان آنان مبعوث و آنان را بر محور تقوا جمع کرده است.»

۱. «لَا تَرَالِ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتِ وَ سَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»، تهذیب الأحكام فی شرح المقنعه للشيخ المفيد رضوان الله عليه، ج ۶، ص ۱۸۱.

۲. سوره‌ی تین، آیه‌ی ۸.

۳. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی اهل بیت ﷺ، ج ۲، ص ۴۵۴.

امانت داری

امانت داری، قوام بخش روابط اجتماعی مردم است. در روایتی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام آمده است که ادای امانت از نشانه‌های پرهیزگاران است: «اهل تقوا علائم و نشانه‌هایی دارند که به آن شناخته می‌شوند... و امانت داری [از نشانه‌های شان است].»^۱

پذیرش مسؤولیت دینی

یکی دیگر از آثار تقوا در زندگی دنیا، پیشنهاد و واگذاری مسؤولیت‌های شرعی به افراد است. در سوره‌ی انفال آمده است: «چرا خدا آن‌ها را مجازات نکند، با این که آنان از (عبادت موحدان در کنار) مسجد الحرام جلوگیری می‌کنند در حالی که سرپرست آن نیستند؛ سرپرست آن فقط پرهیزگاران هستند، ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.»^۲

در این آیه پرده‌داری خانه‌ی خدا که بالاترین

۱. اعلام الدین، ص ۱۲۲، «إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عِلْمَاتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا: صَدَقَ الْحَدِيثُ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ...» .

۲. آیه‌ی ۳۴، «وَمَا لَهُمْ آلَا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلا الْمُتَّقُونَ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» .

مسئولیت شرعی آن زمان بوده، در شأن و لیاقت پرهیزگاران برشمرده شده است. این موضوع بر دیگر مناصب مذهبی جامعه قابل تعمیم است؛ چرا که جامعه‌ی اسلامی باید توسط رهبران و مسؤولانی با تقوا و پارسا اداره شود تا افراد جامعه را در نیل به سوی تقوا و خدامحوری هدایت و راهنمایی کنند.

صله‌ی رحم

از اختصاصات متقین صله‌ی رحم است: «اهل تقوا علائم و نشانه‌هایی دارند که به آن شناخته می‌شوند.. و صله‌ی رحم [از نشانه‌های شان است.]»^۱ البته مراد، صله‌ی رحمی است که حرام در آن وارد نشود.

۱. اعلام الدین، ص ۱۲۲، «إِنَّ لِأَهْلِ التَّقْوَى عَلاماتٍ يُعْرَفُونَ بِهَا... وَ صِلَهُ الْأَرْحَامِ...».



آثار تقوا در گفتار امام علی عليه السلام

حضرت علی عليه السلام درباره‌ی تقوا بیان زیبایی دارند: «التَّقْوَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»^۱ رأس اخلاق هر کسی تقوای اوست؛ یعنی مدیر و رئیس اخلاق تقوا است و هر بخش از اخلاق کسی سست شده باشد به خاطر رأس آن است.

البته علاوه بر این در سخنان امام علی عليه السلام آثار مهم و فواید بسیاری برای تقوا ذکر شده است، از جمله این که:

- در پرتو تقوا می‌توان به هر آرزویی رسید.^۲
- تقوا به انسان عزت و سرافرازی می‌دهد و او را از ضعف و زبونی می‌رهاند.^۳
- تقوا روح استغنا و بی‌نیازی را در آدمی تقویت می‌کند و بند رقیت را از گردن او برمی‌دارد.^۴

۱. غررالحکم و درر الکلم، ح ۷۵۱، ص ۴۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۰ «بِهَا... تَنَالُ الرِّغَائِبُ».

۳. غررالحکم و درر الکلم، همان، ح ۱۱۶، ص ۱۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۰ «عِتَقَّ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ».

● تقوا درمان دردهای روحی، موجب بینایی قلب‌ها، درمان دردهای جسمی^۱ و زداینده‌ی فساد سینه‌ها است. پلیدی‌های جان‌ها را پاک می‌کند، در ناآرامی‌ها امنیت و روشن‌کننده‌ی تاریکی‌های نادانی‌ها است... پس آن که تقوا را انتخاب کند، سختی‌ها از او دور گردند، تلخی‌ها شیرین و فشار مشکلات و ناراحتی‌ها برطرف خواهند شد و مشکلات پیاپی و خسته‌کننده آسان می‌گردد و مجد و بزرگی از دست رفته، چون قطرات باران بر او فرو می‌بارند، رحمت باز داشته‌ی حق باز می‌گردد و نعمت‌های الهی پس از فرو نشستن به جوشش می‌آید و برکاتِ تقلیل یافته، فزونی گیرند.^۲

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام در این فرمایش که تنها بخشی از سخنان ایشان در این باره است،

۱. تقوا ریشه‌ی رذایل اخلاقی و صفات نکوهیده چون حرص، حسد، شهوت، طمع، غضب و انواع خودپرستی‌ها را که آرامش را از روح و روان آدمی می‌ستانند، می‌سوزاند و دل آدمی را پاک و روح او را سبک‌بال می‌گرداند؛ از این رو تقوا مرهمی بر دردها و آلام روحی و حتی جسمی با توجه به آثار روان‌تنی است.
۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۸، بخش «قیمه‌التقوی».

برخی از آثار مهم تقوا را مثل بیرون رفتن از
تنگناها، پیروزی بر سختی‌ها و برخورداری از
رحمت، برکت و کرامت بیان فرموده‌اند.

فصل چهارم



پیامدهای بی تقوایی

پیامدهای بی تقوایی در بعد فردی



با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، تقوا یکی از مهم‌ترین آموزه‌های قرآنی است که در سیره‌ی علمی و عملی معصومان مورد تأکید قرار گرفته؛ زیرا از یک‌سو می‌تواند تأمین‌کننده‌ی بهداشت و سلامت روانی باشد و از سوی دیگر به عنوان عامل مهمی در پیش‌گیری از آسیب‌های روحی و روانی مورد توجه قرار گیرد.

در مباحث پیشین به آیات ۱۸ و ۱۹ سوره‌ی حشر اشاره شد. در ادامه قصد داریم با بازگشت به آیه‌ی ۱۹ این سوره ادامه‌ی مباحث را پی‌گیریم.

در این آیه آمده است « وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ

نَسُوا اللَّهَ...^۱ یعنی از کسانی نباشید که خدای مهربان را فراموش کردند، چون منشاء هر آفت و بلیه‌ای، غفلت از خداوند و منشاء هر خیری غفلت از غیر خداست؛ بنابراین غفلت، هم جزء بهترین‌ها و هم بدترین‌ها به حساب می‌آید اما به این بستگی دارد که غفلت از خدا باشد یا غیر خدا.

حال اگر خدا مورد نسیان قرار گیرد چه می‌شود؟ «...فَانْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ...»^۲ در زبان عرب فاء برای ترتیب است، البته ترتیب بلافاصله، یعنی هر که خدا را فراموش کرد، یک نتیجه‌ی آنی نصیب او می‌شود و آن این است که دچار خویشتن‌فراموشی می‌شود.

در پایان قرن بیست میلادی جمعی از متفکران غربی شامل روان‌شناس، جامعه‌شناس و حقوق‌دان تشکیل شد تا مهم‌ترین بیماری قرن بیستم را معرفی کنند. نتیجه این شد که بزرگ‌ترین مسأله‌ی آدمی در قرن بیستم بیماری «از خود بیگانگی» و «عدم آشنایی با خویشتن» است.

اقبال لاهوری از کسانی است که در این زمینه

۱. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۱۹.

۲. همان.

اشعار بسیاری دارد و مرحوم مطهری در بیشتر سخنان خویش درباره‌ی از خود بیگانگی از آن بهره برده است. یکی از ابیات اقبال که به این موضوع اشاره دارد در ذیل می‌آید:

«نشاخت مقام خویش، افتاد به دام خویش / عشقی که نمودی خواست از شورش یا رب‌ها»^۱
 آری! کسی که نفس خود را نشناخته و آن را مدیریت نکند، اسیر آن خواهد شد؛ اسارتی که ریشه در فراموشی خداوند دارد. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» و آنان را شایسته‌ی این نام می‌سازد: «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» این‌ها کسانی هستند که خویشتن آن‌ها بیرون زده و آن را از دست داده‌اند.

نکته‌ی بسیار ظریفی در این آیه وجود دارد که بسیار عجیب و حیرت‌انگیز است و آن این‌که یاد خدا ملازم با یاد خویشتن است؛ چون در مقابل می‌گوید اگر خدا را فراموش کردید، خویشتن را فراموش می‌کنید و این بدین معناست که وجود اقدس حق تعالی چنان به انسان نزدیک است^۲ که

۱. کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، غزلیات کتاب زبور

عجم، ص ۷.

۲. اشاره به آیه‌ی ۱۶، سوره‌ی ق «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

از یاد بردن او مقارن است با از یاد بردن خویشتن است.

با یاد خدا چراغی درون انسان روشن می‌شود که به واسطه‌ی این نورانیتی که زاییده‌ی یاد خداست، فرد بر مجهولاتی که نسبت به نفس و خویشتن دارد واقف می‌شود، خود را می‌شناسد و متوجه می‌شود وجود او وابسته به خداست و او عین احتیاج به پروردگارست؛ بنابراین اساس هر خیر، آسایش درونی و آرامش روحی هر کس وابسته به وجود تقوا است.



پیامدهای بی‌تقوایی در بعد اجتماعی

با توجه به این که در گفتار قبل آثار تقوا در زندگی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت، در این بخش می‌خواهیم با بررسی آیات قرآنی، نگاهی گذرا به پیامدهای بی‌تقوایی در زندگی اجتماعی داشته باشیم.

اگر تقوا بنیاد اخلاق و هنجارهای اجتماعی است، بی‌گمان ریشه‌ی بسیاری از آسیب‌های

روحي - رواني و نيز ناهنجاري‌ها و بزه‌كاري‌ها بر اثر نادیده گرفتن و بی‌توجه بودن به این واقعیت است که همه‌ی عالم و از جمله انسان و كارهای ظاهر و باطن او در محضر خداوند هستند، در حالی که تقوا یعنی انجام آنچه مورد رضایت الهی است و پرهیز از هرگونه مسامحه. برای مثال وقتی طبیب در امر طبابت بیمار، متعهدانه و بر اساس تخصص لازم اقدام کند، تقوا را رعایت کرده است. در حقیقت بی‌تقوایی انسان را به سوی رفتارهای خلاف عقل و فاسد می‌کشانند و زمینه را برای رفتارهای پرخطر اجتماعی فراهم می‌آورد که در مطالب ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

عهدشکنی و پیمان‌شکنی

یکی از پیامدهای بی‌تقوایی، عهدشکنی و پیمان‌شکنی افراد است. با این رفتار ناهنجار، سرمایه‌ی اجتماعی از میان رفته می‌رود و جامعه دچار بحرانی می‌شود که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت.

جامعه‌ای که شهروندان آن نسبت به یکدیگر اعتماد نداشته باشند، نمی‌توانند در کنار هم

رابطه‌ی سالمی داشته باشند. فقدان اعتماد اجتماعی آثار خود را در همه‌ی حوزه‌ها از جمله حوزه‌ی اقتصادی بر جای می‌گذارد، در نتیجه جامعه فرصت رشد و شکوفایی تمدنی را از دست می‌دهد.

در حوزه‌ی خانوادگی میان زن و شوهر نیز این اطمینان و اعتماد از میان می‌رود؛ زیرا خانواده بر نوعی پیمان و عهد برپا شده است و پیمان شکنی در انسان‌های بی‌تقوا موجب می‌شود تا هسته‌ی اولیه‌ی اجتماعی یعنی خانواده سست شود.

خداوند در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی انفال^۱ پیمان شکنی مداوم در همه‌ی امور زندگی را به عنوان یکی از پیامدهای مهم بی‌تقوایی برمی‌شمارد؛ زیرا آنچه موجب می‌شود تا اشخاص به قول و قرارهای خویش پای‌بند باشند، تقواست.

بی‌تقوایی حتی موجب می‌شود تا شخص نسبت به پیمان‌ها، عهدهای مکتوب و اسناد نیز بی‌توجه باشد و به اشکال مختلف قانون و اسناد قانونی و مکتوب را دور بزند.

۱. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ».

اختلاف و تفرقه

از دیگر پیامدهای زیانبار بی‌تقوایی می‌توان به اختلاف و تفرقه در حوزه‌ی اجتماعی اشاره کرد. این اختلاف‌ها می‌تواند در حوزه‌های مختلف دینی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اتفاق بیفتد. خداوند در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره‌ی مؤمنون^۱ به این اختلاف‌ها اشاره می‌کند و توجه مخاطب را به بی‌تقوایی _ به عنوان عامل پیدایش تفرقه‌ها _ جلب می‌کند.

عدم رعایت قانون

گران‌فروشی، کم‌فروشی و عدم مراعات قوانین عرفی و قانونی از سوی مردم از دیگر پیامدهای بی‌تقوایی در جامعه است. اصحابی که و جامعه‌ی شعیب به سبب همین بی‌تقوایی نسبت به یکدیگر ظلم می‌کردند و با کم‌فروشی و گران‌فروشی به اشکال مختلف از یکدیگر می‌دزدیدند.^۲

ظلم و ستم

بی‌تقوایی در حوزه‌ی سیاسی، شخص و دولت

۱. «وَإِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»
«فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ».

۲. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۷۶ تا ۱۸۴.

را به سوی استکبار می کشاند و زمینه‌ی ظلم و ستم فراگیر را فراهم می آورد. از این رو خداوند درباره‌ی رفتارهای فرعون به بی تقوایی^۱ او اشاره می کند که عاملی مهم در ظلم کردن به جامعه‌ی یهودیان بود. همچنین باید رفتارهای هنجارشکنانه‌ای چون قتل را در بی تقوایی افراد جست و جو کرد. قرآن در آیه ۲۷ سوره‌ی مائده^۲ به این مسأله اشاره می کند؛ زیرا در یک نمونه چون قتل هابیل، بی تقوایی قابیل موجب شد تا او نسبت به هابیل حسادت ورزد و زمینه برای قتل برادرش فراهم شود.

این‌ها فقط نمونه‌هایی از پیامدهای اجتماعی بی تقوایی در هر جامعه‌ای بود که با تقویت تقوای اجتماعی و نظارت وجدانی در افراد می توان از آن‌ها پیشگیری کرد؛ چرا که تقوا موجب می شود تا شهوت و هواهای نفسانی که آدمی را به سوی بسیاری از ناهنجاری‌ها می کشاند، مهار شود و با لباس تقوا^۳ در حفاظ قرار گیرد و انسان را از انجام کارهای زشت و پلید و گناه دور نگاه دارد.

۱. سوره‌ی شعراء، آیات ۱۰ و ۱۱.

۲. «وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبِلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

۳. اشاره به آیه‌ی ۲۶، سوره‌ی اعراف.

فصل پنجم



عوامل تقویت تقوا

پس از ذکر آثار تقوا و پیامدهای بی‌تقوایی در این بخش به بررسی عواملی خواهیم پرداخت که موجب تقویت و فزونی تقوا می‌شوند.

برخی از بزرگان گفته‌اند تقوا در عین این‌که از ماده‌ی «وَقَى» است می‌تواند به معنای «قُوا» و «قوی» هم باشد. اگر «ت» تقوا برداشته شود می‌شود قوی و متقی یعنی آدمی که قوی است. در واقع کسی که زود عصبانی می‌شود دل او ضعیف است و نفسش قوی، نفسی که پیوسته عصبانی و پرخاشگر است، در حالی که لازمه‌ی قوت قلب، ضعف نفس است البته نفسی که در برابر خدا ضعیف شده باشد نه در برابر مردم، در حقیقت از نفس ضعیف در برابر خدا سوء خلق و بد رفتاری صادر نمی‌شود.

با ذکر این مقدمه در این بخش به مجموعه عواملی که موجب تقویت تقوا می‌شوند می‌پردازیم.



ارتباط قوی با خداوند

اولین امری که تقوا را تقویت می‌کند «مجالست با پروردگار عالم» است. امام حسین علیه السلام در دعای عرفه می‌فرماید: «یا جَلِيسَ الذَّاكِرِينَ»^۱. در حدیث قدسی نیز آمده من با کسی که مرا یاد می‌کند نشست و برخاست می‌کنم.^۲

یک ضرب‌المثل می‌گوید: «وقتی با کسی معاشرت کنی، اگر خوی او را نگیری بوی او را می‌گیری» یعنی از او اثر می‌گیری، برای مثال اگر کنار یک سیگاری بنشینید فوراً بوی سیگار می‌گیرید. حال اگر کسی هر روز با خدای مهربان نشست و برخاست کند، چه می‌شود؟ به برکت یاد خدا کم‌کم صفات الهی در او بروز و ظهور می‌یابد.

یکی از کاستی‌های ما این است که در گذر زمان ارتباطمان با خدا کم‌رنگ می‌شود. مدت اندکی بر روی سجاده می‌نشینیم در حالی که

۱. ای کسی که همنشین کسانی هستی که تو را یاد می‌کنند.

۲. سید محمد تقی مقدم، یک هزار گوهر علم (شرح احادیث قدسیه)، ص ۹، «أنا جَلِيسٌ لِمَنْ ذَكَرَنِي».

نشستن در سجاده حکم نشستن با پروردگار و نزدیک شدن به منبع نور را دارد؛ چرا که خداوند نور است^۱ و هر چه به نور و آنان که به نور نزدیک‌ترند نزدیک‌تر شویم صفاتی مثل سعه‌ی صدر، گذشت، سخاوت و شرح صدر در ما بیشتر می‌شود.

اگر از قدرت عفو و بخشش بهره‌ی کمی داریم، به دلیل دوری ما از نور است و اگر بخواهیم ببخشیم، باید دست‌مان را پر کنیم، اما تا زمانی که دست‌مان خالی است چه چیزی را می‌توانیم ببخشیم؟ تا در سجاده نشینیم و از خدای مهربان بهره‌نگیریم، هرگز نخواهیم توانست به دیگران ببخشیم. کسی می‌تواند ببخشد که بخشش را از خدا تحویل گرفته باشد.^۲

ذات نیافته از هستی بخش

چون تواند که بود هستی بخش^۳

وقتی همنشینی فرد با مرکز نور کم شد، عفو

۱. اشاره به «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۵.

۲. در احوال حضرت ابراهیم علیه السلام است که شب‌ها در خانه‌ی خدا گدایی می‌کرد و روزها هم إعطاء می‌کردند. اگر شب چند دقیقه‌ای با خدا باشید قدرت پرداخت را از نظر اخلاقی و هر جهت دیگری پیدا می‌کنید.

۳. مثنوی هفت اورنگ، ج ۱، ص ۵۸۱.

و بخشش او نیز کم می‌شود؛ بنابراین اگر با خالق خود کم همنشینی کنیم، دچار خسران بزرگی می‌شویم.

ممکن است این سؤال پیش آید که یکی از جلوه‌های مجالست با پروردگار عالم، عبادت است اما علت این که گاه انسان نسبت به عبادت رغبت ندارد و در نماز شب یا نمازهای روزانه دچار حواس‌پرتی می‌شود، چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت عوامل بسیاری در رغبت مؤثر است که به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) مهم‌ترین و مؤثرترین عوامل در رغبت «مراقبت از زبان» است؛ چرا که گاه یک قضاوت نابه‌جا در مورد کسی تا چهل شبانه روز حال دعا را از انسان سلب می‌کند. اما برای کنترل زبان چه باید کرد؟

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «زبان مترجم قلب انسان است.»^۱

یعنی آنچه در دل می‌گذرد به زبان می‌آید. در واقع قلب انسان همچون حوضچه‌ای است

۱. غررالحکم و دررالکلم، ح ۲۶۲، ص ۲۵، «اللسان تَرْجُمَانُ الْجَنَانِ». همان، ح ۳۰۹۱، ص ۲۵۰، «أصلُ السَّلَامَةِ مِنَ الزَّلَلِ الْفِكْرُ قَبْلَ الْفَعْلِ...».

که نه‌ری به نام زبان به آن وصل است و آب از حوضچه به نهر وارد می‌شود و بیرون می‌ریزد. حال اگر حوضچه دارای آب گل‌آلود باشد، نهر هم گل‌آلود می‌شود و اگر زلال و پاک باشد آب زلال از نهر جاری می‌گردد.

امام علی علیه السلام برای زلال کردن این حوضچه دستور داده‌اند: «فکر کنید سپس سخن بگویید تا سلامت پیدا کنید.»^۱ و نیز فرموده‌اند: «فکر کردن قبل از عمل (یا کلام) باعث به سلامت گذشتن از لغزشگاه‌هاست.»^۲ یعنی تأمل و اندیشه‌ی زیاد جلوی زبان را می‌گیرد و آن را کنترل می‌کند.

نکته‌ی دیگر در این باره این است که اگر فرد باور داشته باشد در محضر پروردگار قرار دارد، شیوه‌ی گفتاری او با آن کس که این را قبول ندارد، تفاوت دارد.

ب) دومین عامل مؤثر در رغبت «مراقبت از غذا» است؛ بدین معنا که باید در حلال و حرام غذا دقت کرد تا مبادا مال شبهه وارد بدن انسان شود.

۱. «فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسْلَمَ مِنَ الزَّلَلِ» همان، ح ۶۵۶۱، ص ۶۰۷.

۲. «أَصْلُ السَّلَامَةِ مِنَ الزَّلَلِ الْفِكْرُ قَبْلَ الْفِعْلِ...» همان، ح ۳۰۹۱، ص ۲۵۰.

ج) «ذکر استغفار قبل از خواب» یکی دیگر از عوامل مؤثر در رغبت است. روح و روان آدمی در طول روز آلوده می‌شود و شب‌ها قبل از خواب باید آلودگی‌های آن را پاک کرد تا سبکبال شود و اوج بگیرد. در کتب حدیث نقل شده شب‌ها قبل از خواب ۱۰۰ مرتبه ذکر *أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ* بگویند. د) «تفکر قبل از عبادت‌های واجب» نیز در میزان رغبت در عبادت اثرگذار است؛ مثل تفکر در این‌که فرد می‌خواهد در مقابل چه کسی بایستد.

مجموعه‌ی عواملی که ذکر شد موجب می‌شود میل به عبادت در انسان ایجاد گردد.



سجده

دومین عاملی که باعث تقویت تقوا می‌شود، «سجده» است. سجده باعث شادابی می‌گردد؛ چرا که در واقع گفت و گو با خداوند انسان را بانشاط و شاداب می‌کند. شاید بپرسید این فرآیند شادابی و نشاط چگونه به وسیله‌ی سجده اتفاق می‌افتد؟ پاسخ این است که معمولاً افراد دچار ضعف اعصاب هستند؛ اعصاب، جمع عصب

و شیطان هم از جنس آتش است. وقتی شیطان به عصب نزدیک می‌شود، در حقیقت آتش به آن نزدیک شده و عصب ضعیف می‌گردد. حال باید کاری کرد تا او از عصب دور شود و از آن جا که شیطان از سجده بسیار منزجر است، زمانی که فرد سجده کند او فرار می‌کند، فرد سر حال می‌شود و نیرو می‌گیرد؛ بنابراین وقتی شکوه دارید یا چیزی می‌خواهید، سر به سجده بگذارید تا اثر آن را ببینید.

خوش اخلاقی، وفا، حیا و سخا مثل چراغ توری‌هایی هستند که با تلمبه‌ی انس با خدا نور آن‌ها افزایش می‌یابد؛ یعنی انس با خدا حکم تلمبه‌ای را دارد که هر زمان نور چراغ کمتر شود، باید از آن استفاده کرد؛ بنابراین هنگامی که خسته شدید بهترین راه برای رفع خستگی و ضعف اعصاب، سجده و افزایش انس با خداست.

روزی حضرت سلیمان بن داوود علیه السلام به خدا عرض کرد که من می‌خواهم به تمام موجودات غذا بدهم. خداوند فرمود: ای سلیمان تو از عهده‌ی این کار بر نمی‌آیی. عرض کرد: بار خدایا من سلطنتی خواستم که کسی را نداده باشی^۱

۱. سوره‌ی ص، ۳۵، «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي...».

و تو این سلطنت را به من عنایت فرمودی. پس از آن حضرت به برکت ملکی که خدا به او عطا فرموده بود و این که شیاطین و جن و انس و حتی باد در اختیارش بودند، دستور داد برای همه غذا آماده کنند. پروردگار عالم نیز برای این که عجز سلیمان را ظاهر کند و به او بفهماند که همه چیز را باید از آن مرکز بگیرد، یک ماهی به نام هَلُوع را بر سر راه او قرار داد. هَلُوع سرش را از زیر آب در آورد و رو به حضرت سلیمان علیه السلام گفت: ای نبی خدا گویا ما میهمان شما هستیم، اکنون گرسنه هستیم مرا سیر گردان. حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: تأمل کن تا همه‌ی رفقاییت حاضر شوند. هَلُوع گفت: وقت غذای من الان است و طاقت صبر ندارم، خدا مرا به این نحو خلقت فرموده اگر الان غذا به من نرسد از گرسنگی هلاک می‌شوم. پیامبر خدا فرمود: ما برای همه‌ی موجودات غذا آماده کرده‌ایم. ناگهان هَلُوع دهانش را باز کرد و هر آنچه را که سلیمان برای موجودات عالم آماده کرده بود، یک جا خورد و سپس گفت: من هنوز سیر نشده‌ام و این نیم قورت از غذای من بود و دو قورت و نیم دیگر باقی است!

نقل شده است که حضرت سلیمان علیه السلام به

سجده رفت و فرمود: خدایا کمکم کن و غذای امروز را بده، بار دیگر چنین درخواستی نمی‌کنم. سپس سر از سجده بلند کرد و به هَلُوع گفت: تو چه چیز می‌خوری که سیر می‌شوی؟ هَلُوع گفت: خداوند عالم یک برگ توت می‌فرستد و من با همان سیر می‌شوم.^۱

این حکایت به این مطلب اشاره دارد که اگر تمام مخلوقات جمع شوند، نمی‌توانند ما را سیر کنند ولی چون خالق ما دارای صفت غنی و مغنی است، به راحتی همه را سیر می‌کند. همچنین شاید ذکر این نکته در این جا خالی از لطف نباشد که «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»^۲ در درون همه‌ی ما نوعی هَلُوع وجود دارد که سیری‌ناپذیر است؛ بدین معنا که رو به هر کس برویم سیر نمی‌شویم مگر این که رو به سوی خدا آوریم تا از فضل و رحمت او سیراب شویم.

۱ خزینه الجواهر، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲ سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۱۹.



محاسبه‌ی نفس

راه دیگر تقویت تقوا «محاسبه‌ی نفس» است؛ محاسبه‌ی نفس در تعریف خودمانی یعنی احوال‌پرسی از خویشان؛ امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «از ما نیست کسی که در هر روز نفس خود را مورد محاسبه و حسابرسی قرار ندهد؛ زیرا محاسبه سبب می‌شود که چنانچه عمل خوبی انجام داده باشد بیشترش کند و چنان که عمل بدی مرتکب شده باشد استغفار و توبه کند.»^۱

امیرمؤمنان علی علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «آیا شما را خبر دهم که چه کسی از همه زیرک‌تر و چه کسی حماقتش بیشتر است؟... از همه زیرک‌تر کسی است که به خودش رسیدگی می‌کند و برای پس از مرگش شروع به عمل می‌کند و احمق‌ترین افراد کسی است که از هوای نفسش تبعیت کند.»^۲

۱. مشکات الانوار، ص ۲۴۷ به نقل از کتاب اولین توصیه، ج ۱.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۹، «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَسِ الْكَيْسِيِّنَ وَأَحْمَقِ الْحَمَقَاءِ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِيِّنَ —»

اگر آدمی هر شب به خود رسیدگی کند، مثل این است که با یک دستمال، آینه‌ی زلال قلب را از گرد و غبار برطرف کند؛ گرد و غباری که گاه اثرهای ناخوشایندی مثل افسردگی، خستگی و غم‌زدگی بر روح دارد.

حسابرسی در این عالم باعث می‌شود در قیامت دیگر حسابرسی نداشته باشیم؛ چرا که خدای مهربان به خاطر همراهی با انسان‌ها^۱ همواره بنده‌اش را می‌بیند و او که عادل است، از بنده‌اش دو بار حساب نمی‌کشد.

در ادامه‌ی حدیث بالا مردی از حضرت علی علیه السلام پرسید: «ای امیر مؤمنان! چگونه نفس خویش را محاسبه کنیم؟»

امام فرمود: «هنگامی که صبح را به شام رساندی، به خودت رجوع کن و نفس خویش را مخاطب بساز و چنین بگو: "ای نفس! امروز بر تو گذشت و تا ابد باز نخواهد گشت، و خداوند از تو درباره‌ی آن سؤال می‌کند که امروز را در چه چیزی مصرف کردی؟ امروز چه کار کردی؟»

→ مَن حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمَلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ أَحْمَقُ الْحَمَقَاءِ مَن اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهُ وَ تَمَنَى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِيَّ.»

۱. اشاره به «هُوَ مَعَكُمْ أَيُّنَمَا كُنْتُمْ» سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۴.

آيا خدا را ياد كردى؟ حمد او را به جاى آوردى؟
 آيا حق برادر مؤمن را ادا كردى؟ آيا احوال او را
 پرسيدى؟ آيا غم و اندوهى از دل او زدودى؟
 (آيا اگر قرضى مى خواست و تو پول داشتى براى
 عدم ابتلاى او به ربا به او كمك كردى؟) آيا در
 غياب او، زن و فرزندش را حفظ كردى؟ آيا حق
 بازماندگانش را بعد از مرگ او ادا كردى؟ آيا با
 استفاده از آبرويى كه خدا به تو داده، جلوى
 غيبت برادر مؤمنت را گرفتى؟ آيا مسلمانى
 را يارى كردى؟ راستى امروز چه كارى انجام
 دادى؟»

اگر كسى هر روز اين برنامه را داشته باشد، هر
 روز رو به كمال مى رود.

پيش از ادامه ي مباحث بايد اين پرسش را
 پاسخ گوييم كه رسيدگى به ديگران چه فايده اى
 دارد در حالى كه بايد خود را مورد محاسبه قرار
 داد و به خود رسيدگى كرد؟ آيا اين امكان وجود
 دارد كه افراد در حين خودسازى به ديگرسازى
 هم بيردازند و رسيدگى به ديگران از خاطرشان
 نرود؟

آرى! نکته اين است كه «خداوند شما را از

نفسی واحد آفرید.»^۱؛ یعنی افراد دیگر نیز بخشی از وجود ما هستند، بنابراین رسیدگی به دیگران بخشی از رسیدگی به خویشان است.^۲

در ادامه‌ی حدیث چنین آمده: سپس باید آنچه را که انجام داده به یاد آورد، اگر دید عمل خیری از او سر زده، حمد خداوند متعال و تکبیر او را به خاطر توفیقی که به او عنایت کرده، به جای آورد و اگر معصیت و تقصیری به خاطرش آمد، از خداوند متعال آمرزش بطلبد و تصمیم بر ترک آن بگیرد و حالاتی (مثل پول دوستی) را که باعث آن شده، با تجدید صلوات بر محمد و آل پاک ایشان از نفس خود محو کند، و شروع کند به صلوات فرستادن تا این صلوات آلودگی‌های نفس را درمان کند. و ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام را بر خویشان عرضه کند (و بگوید اگر قبول داری این‌ها دوستان امیرالمؤمنین‌اند، دوستان او باید با هم یگانه باشند) و دشمنان و مانعان از حقوق امیرالمؤمنین علی علیه السلام را لعنت کند.

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶، «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...».
 ۲. اما اگر آنچه می‌خواهیم به دیگران منتقل کنیم، خود واجدان شده باشیم دیگران خود به خود عوض می‌شوند و هیچ چیز مثل عمل خودمان در تغییر دیگران مؤثر نیست.

هنگامی که این محاسبه‌ی جامع و کامل را انجام داد، خداوند به او می‌گوید: «من با تو در مورد هیچ کدام از گناهان هیچ مناقشه‌ای ندارم، به واسطه‌ی قبول ولایت اولیای من و دشمنی با دشمنانم.»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۰، «لَسْتَ أَنْاقُشُكَ فِي شَيْءٍ مِنْ الذُّنُوبِ مَعَ مُوَالَيْتِكَ أَوْلِيَايِي وَ مُعَادَايِكَ أَعْدَائِي».

فصل ششم



تقوا و اخلاص در
فعالیت‌های فرهنگی

با توجه به تأکید و سفارش قرآن و روایات نسبت به تقوا و نیز آثار و نتایج فراوان آن در ابعاد فردی و اجتماعی و نیز پیامدهای بی‌تقوایی، ضرورت این امر در فعالیت‌های فرهنگی احساس می‌شود. در این بخش قصد داریم به صورت اختصاصی به بررسی اثر تقوا و برخی مباحث پیرامون آن در کار فرهنگی بپردازیم.

با دقت در مباحث قبل و آنچه تاکنون در باب تقوا و نقطه‌ی مقابل آن یعنی فسق گفته شد، می‌توان کاربرد این امر را در تمام امور مشاهده کرد. برای مثال ممکن است در یک تشکل فرهنگی مسائل مالی به وجود آید، اگر افراد این تشکل همان موقع به این اوضاع و احوال توجه کنند و از یاد خدا غافل نشوند، خدا را یاد نکرده‌اند و به خاطر توجه به غیر خدا، خدا هم آن‌ها را به خودشان می‌سپارد. در نتیجه با توجه

به آیات ۱۸ و ۱۹ سوره‌ی مبارکه حشر و معنای واژگانی فسق^۱، از خود بیرون می‌زند و ممکن است علاوه بر مسائل مالی ده‌ها موضوع دیگر در تشکل و بین افراد آن به وجود آید. حال آن که اگر افراد این تشکل در مسائل به وجود آمده به خدا توجه کنند و او را یاد کنند، خدا هم آن‌ها را یاد می‌کند و این باعث می‌شود غم و غصه و مسائل احتمالی از بین برود.

نکته‌ی ظریف و قابل توجه این است که بخش زیادی از وقت و توانایی ما در شبانه‌روز صرف این می‌شود که خود را به گونه‌ای برای دیگران نشان دهیم تا متوجه اشتباهات ما نشوند. این در حالی است که وجود ما در محضر و محل دید خداست. اما این سؤال پیش می‌آید که ما تا چه اندازه خود را در محضر او احساس می‌کنیم؟ آیا به همان میزان که مراقب هستیم تا دیگران اشتباهات ما را نبینند، مراقبت داریم که در پیشگاه خدا مرتکب اشتباه نشویم؟

حقیقت این است که اگر کسی مراقب باشد، خدای مهربان مراقب او خواهد بود. این است که

۱. برای بازیابی مباحث در این باره نک: همین کتاب، ص ۶.

امام علی علیه السلام وعده فرموده‌اند:
 «هر که خود را نگاه دارد، خدا حریم او را نگاه
 دارد.»^۱
 بنابراین نکته‌ی اصلی در این بخش این است
 که تقوا می‌تواند موجب نجات شود.

دیگرسازی در فعالیت فرهنگی



یکی از دغدغه‌های رایج در شکل‌های فرهنگی، جذب نیرو و تأثیرگذاری در مخاطب است. آنچه در این رابطه اهمیت بالایی دارد این است که آنچه قصد داریم به دیگران انتقال دهیم، خود واجد آن شده باشیم تا آرام آرام دیگران با دیدن اعمال و رفتار ما تغییر کنند.

اگر می‌خواهیم فعالیت‌های فرهنگی‌مان در سطح جامعه اثرگذار باشد، باید بدانیم زمانی حرف‌ها اثر خواهد داشت که خود به آن‌ها عمل کنیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره‌ی عمل

۱. غررالحکم و دررالکلم، ج ۹۰۹۰، ص ۸۵۰، «مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَقَاهُ».

می‌فرمایند: «عمل شعار مؤمن است»^۱؛ چرا که هیچ چیز مثل عمل کردن به آن چیزهایی که می‌دانیم و اخلاق خوش در تغییر دیگران و نیز جذب افراد به شکل مؤثر نیست.

اگر افراد یک شکل از نظر فکری، روحی و اخلاقی قوی باشند و هدفشان دعوت مخاطبان به سمت خدا و اولیای طاهرین او باشد^۲، یک جمع قوی را تشکیل خواهند داد که می‌توانند افراد را به فعالیت‌های شکل خود جذب کنند.

البته برای اثرگذاری بر مخاطب پیشنهاد می‌شود آثار شهید مطهری مبنای فکری جوانان در کانون‌های فرهنگی قرار گیرد؛ زیرا در صورت آشنایی افراد مرتبط با محیط‌های فرهنگی با این کتب و مطالعه‌ی آن‌ها، حتی در صورت قطع ارتباط با کانون فرهنگی در هر کجا که باشند، یک انسان اثرگذار خواهند شد.

نکته‌ی دیگر این که اگر افراد فعال در تشکل‌ها ساعاتی از شب را ویژه‌ی خود و برای خلوت با

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۰۸، ص ۳۲، «العملُ شعارُ المؤمن».

۲. یعنی دعوت به سمت اطاعت از امر خدا و پرهیز از نهی او نه دعوت به سمت خویشتن.

خدا و دریافت از پروردگار عالم اختصاص دهند، در طول روز قدرت پرداخت آن را به دیگران از نظر اخلاقی، روحی و... خواهند داشت.

البته بیان این نکته لازم به نظر می‌رسد که حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه مرز بین خودسازی و دیگرسازی را بدین صورت معین فرموده‌اند که در امور دنیایی دیگران بر ما مقدم‌اند و در امور معنوی و اخروی ما مقدم بر دیگران هستیم. برای مثال اگر من ۱۰ عدد سیب داشته باشم، ۹ عدد آن را به برادر دینی خود می‌دهم و یکی را خودم می‌خورم ولی اگر ۱۰ حدیث در اختیار داشته باشم، حتی یکی از آن‌ها را به کسی یاد نمی‌دهم بلکه در ابتدا باید خود، احادیث را مصرف کنم و مغز آن را به وسیله‌ی عمل در آورم و بعد به دیگران بگویم.

تقوا و اخلاص در فعالیت فرهنگی



فعالیت در حوزه‌ی تشکل‌های فرهنگی آفت‌های خاصی دارد، بنابراین در این فعالیت‌ها نیاز شدیدی به تقوا و اخلاص حس می‌شود.

اخلاص میوهی معرفت است؛^۱ یعنی هرچه معرفت انسان نسبت به مقصد و مقصود بیشتر شود خلوص او هم افزایش خواهد یافت ولی اصل اخلاص برطبق فرمایش امام علی علیه السلام عبارت است از: توجه به خدا و مایوس شدن از مردم.^۲ توجه، اتکا به خدا و اعتقاد به این که او باید به اسباب و وسایل اثر دهد، باعث افزایش خلوص در آدمی می شود؛ بنابراین باید پیوسته در حال تجدید معرفت باشیم و آن را افزایش دهیم. اعمالی مثل خواندن ۵۰ آیه قرآن در روز^۳، استمداد از پروردگار عالم و توسل به وجود مبارک حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت بقیه الله (عج) در حفظ انسان از آفات و افزایش خلوص و معرفت مؤثر است.

دیگر آن که گفت و گو درباره‌ی احادیث نورانی اهل بیت علیهم السلام مثل کلمات قصار نهج البلاغه

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۶۳۵، ص ۴۱۷، «ثمرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ».

۲. همان، ح ۳۲۸۴، ص ۲۷۰ اشاره به حدیث «أَوْلُ الْإِخْلَاصِ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ».

۳. مسند امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۹، در بیان امام هشتم علیه السلام است که «يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيَةً».

در کانون و تشکل‌ها باعث می‌شود به صورت تدریجی میل انسان به خوبی‌ها افزایش یابد. البته گاه اتفاق می‌افتد که افراد در جریان کار فرهنگی دچار افت انگیزه و کم‌رنگ شدن نیت‌ها می‌شوند که اگر محاسبه‌ی اعمال به صورت مرتب و هر شب صورت گیرد، این حالت استمرار نخواهد یافت؛ چرا که وقتی فرد محاسبه کرد به علت میل به کمال و انزجار از نقص در تغییر رفتارها مصمم می‌شود و با دقت بیشتری فعالیت‌های خود را انجام می‌دهد.

ارتباط با نامحرم در فعالیت فرهنگی



با دقت در سوره‌ی یوسف، متوجه خواهیم شد که حالتی بین زن و مرد نامحرم وجود دارد و آن مراوده است. مراوده گفت‌وگوی پنهانی زن و مرد نامحرم است. برای مثال وقتی آقا با یک همکار خانم در اتاق کار خود حضور دارند و کسی آن‌جا نیست، هر چند در ظاهر هیچ گفت‌وگویی صورت نگیرد ولی نفس آن دو نفر گفت‌وگو با یکدیگر را آغاز می‌کند، به طوری که پس از مدتی به

هم تمایل پیدا می‌کنند؛ این حالت همان مراوده است که در علوم رفتاری از آن به «زبان ناخودآگاه» تعبیر می‌شود. بنابراین اختلاط به اسم کانون فرهنگی، بسیج، جلسه و... بسیار ضرر دارد؛ چرا که دو چیز است که تقوا در مقابل آن ضعیف است و از عهده‌ی آن بر نمی‌آید: یکی پول و دیگری شهوت و روابط با نامحرم.

این سخن حضرت یوسف علیه السلام در قرآن است که می‌گوید: «و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم؛ چرا که نفس به بدی امر می‌کند مگر کسی را که خدا رحم کند...»^۱ این سخن را همان کسی می‌گوید که در وصفش این چنین آمده: «او از بندگان مخلص ما بود.»^۲

بنابراین آیه‌ها بیان‌کننده‌ی این موضوع هستند که حتی بنده‌ی مخلص خدا خود را در برابر نیروی نفس بری نمی‌داند، پس لازم است در فعالیت‌های فرهنگی به شدت از اختلاط پرهیز کرد و اگر فلسفه‌ی تشکیل کانون و شکل‌های فرهنگی اجرای احکام خداوند

۱ سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۵۳ «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنْ اَتَيْتَنِيْ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنْ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ».
 ۲. همان، آیه‌ی ۲۴ «...اِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ».

است، این دستور خداوند است که اختلاط صورت نگیرد.

در پایان این بخش آثار شهید مطهری جهت مطالعه‌ی مدیران و اعضای تشکل‌ها و کتب قلب سلیم شهید دستغیب و معراج السعاده مرحوم ملا احمد نراقی برای خودسازی پیشنهاد می‌گردد.

کتاب نامه

■ قرآن کریم.

■ نهج البلاغه.

■ اصفهانی، راغب (۱۳۹۲ ه.ق)، معجم مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشی، بی جا: مکتبه المرتضویه.

■ تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۸)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه ی لطیف راشدی و سعید راشدی، قم: پیام علمدار.

■ جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸)، مثنوی هفت اورنگ، تهران، مرکز مطالعات ایرانی.

■ حاکم الحکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ ه.ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی اهل بیت علیہم السلام تهران: وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.

- حق جو، محمد حسین (۱۳۷۲)، سرمایه کلاسداری (اخلاق اسلامی در مکتب قرآن و عترت علیهم السلام)، ترجمه‌ی علی محمد نطنزی، مشهد: رستگار مقدم.
- خسروی حسینی، سید غلام‌رضا (۱۳۸۵)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: مرتضوی.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۰۸ ه.ق) اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه‌ی آل‌البیت.
- رشاد، علی‌اکبر (۱۳۸۰)، دانش‌نامه امام علی علیه السلام، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه و فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- طباطبائی اشکذری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، اولین توصیه، مشهد: کتابدار توس.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید رضوان الله علیه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۳)، اصول کافی، ترجمه‌ی صادق حسن‌زاده، قم: صلوات.
- لاهوری، اقبال، (۱۳۷۰)، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، تهران: انتشارات جاویدان.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳.ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء الثمرات العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، ده گفتار، تهران: صدرا.
- نهایندی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، هزینة الجواهر، قم: وفایی.

سامانه‌ی اینترنتی «شجر» را می‌توان از جمله حرکت‌های بزرگی دانست که در فضای بی‌مرز وب فارسی، با هدف تمرکز بر دغدغه‌های هویتی نسل جوان به‌ویژه رویکردهای دینی و اجتماعی این نسل، مشغول فعالیت هستند. این سامانه که خود شامل چند درگاه تخصصی است، به انتشار و ساماندهی محتواهای فرهنگی آموزشی در عرصه‌هایی همچون: اول؛ بازآموزی مهارت‌های مورد نیاز تشکل‌های جوانان (شامل هیأت‌ها، کانون‌ها، سمن‌ها و...) در کنار ایجاد بستر لازم جهت تعامل تجربیات و همچنین زمینه‌سازی برپایی برنامه‌های مشترک منطقه‌ای و ملی، دوم؛ اجتماعات مجازی جوانان در قالب باشگاه‌های اینترنتی با محوریت مسائل تربیتی و معرفتی و درنهایت مجموعه‌ای تخصصی که هدف خود را نشر آموزه‌های رضوی در قالب‌های جوان‌پسند به همراه بازخوانی ارادت بی‌پایان ایرانیان به امام هشتم علیه السلام قرار داده، می‌پردازد.

این سامانه‌ی اینترنتی که آن را می‌توان نسخه‌ی مجازی «شبکه جوانان رضوی» دانست، به همت جمع بزرگی از اهالی فرهنگ و رسانه‌ی این دیار و با پشتیبانی مؤسسه خدمات مشاوره‌ای، جوانان و پژوهش‌های اجتماعی آستان قدس رضوی، در دسترس همگان قرار دارد و امید می‌رود که مقبول رضای ولی نعمت‌مان؛ حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحیه و الثنا) قرار گیرد.

کتاب‌های در دست چاپ مؤسسه (حوزه‌ی شجر)

- خودسازی و جامعه‌سازی در برنامه‌ی فعالیت‌های جوان مسلمان
- بایسته‌های کار فرهنگی در تشکل‌ها
- اصول کار تیمی
- کاربرد خلاقیت در مهارت تصمیم‌گیری و حل مسأله
- نقش تشکل‌های فرهنگی در پیشبرد اهداف انقلاب
- هنر ارتباط مؤثر
- کادرسازی برای انقلاب با محوریت اندیشه‌های امام و رهبری
- روان‌شناسی تبلیغ
- اخلاق تشکیلاتی
- آسیب‌شناسی جریان‌های فرهنگی با نگاهی به تاریخ انقلاب
- شبکه‌سازی اجتماعی با نگاهی به دنیای مجازی
- اثر توسل در زندگی
- سواد رسانه‌ای
- روش‌های هم‌افزایی تشکل‌ها
- مهندسی ارتباط با جوان
- دشمن‌شناسی

- نگرشی بر ولایت فقیه
- شیوه‌های جذب و نگهداشت در تشکل‌های مردمی
- انگیزه‌شناسی در کار فرهنگی
- برنامه‌ریزی فعالیت‌های فرهنگی در تشکل‌ها
- آشنایی با برنامه‌ریزی فرهنگی
- تأملی بر کار فرهنگی در مساجد کشور
- جوان منتظر
- آشنایی با تشکل‌های فرهنگی

